

از نامه های رسیده	از هر دری سخنی	در جبهه جهانی کمونیستی	نشانه هائی از کاهش امنیت اقتصادی (در آمریکا)	توسعه لومپنی در ایران معاصر (بخش دوم)
صفحه ۵	صفحه ۷	صفحه ۱۷	صفحه ۱۷	صفحه ۱۷

«حماسه سیاسی» یا تداوم جلادگری اسلامی؟

صلاحیت وزیران پیشنهادی حسن روحانی به جز سه وزیر عمده تا در هفته سوم مرداد توسط نماینده گان مردم انتصابی رژیم اسلامی تایید شد. حسن روحانی به هنگام معرفی وزیران در مجلس ادعا کرد که: «من در انتخاب وزراء مشکلات کشور و توان مندی افراد را در نظر گرفته و در سه زمینه اقتصاد زیربنائی، سیاسی و امنیتی، فرهنگی و اجتماعی وزرائی را انتخاب کرده ام که توانائی کارگروهی و هماهنگی با دولت را داشته باشند.» او دولت خود را دولت «تدبیر و امید» ذکر کرد.

در زیر به این ادعاهای سرتاپا دروغ آقای روحانی برخورد کرده و مختصراً نشان خواهیم داد که صرف نظر از انتصابی بودن خود او که در شرایط فقدان آزادیهای سیاسی و با دست کاریهای استصوابی «شورای نگهبان» در حذف نزدیک به ۷۰۰ نفر کاندید

ریاست جمهوری و مهندسیهای لازم سر از صندوقهای رای درآورد، کابینه اش از چه قماش است و در آن تدبیر و امید و توانائی جای خود را به امنیتی ها و سرکوب گران آزادی داده است.

۱- برجسته ترین نکته، عدم معرفی وزیرانی از میان زنان به مثابه نیمی از جمعیت ایران و شرکت کننده گان در رای دهی ولی بدون حق انتخاب شدن به ریاست جمهوری و وزارت است. گرچه طبق روال ۳۵ ساله در حیات رژیم ننگین جمهوری اسلامی، زنان باوجودی که طبق دیدگاه مذهبی شان قادر به قضاوت درست نبوده و نصف مردان به حساب می آیند، ولی سران رژیم بعضاً برای گول زدن زنان و مردان تن به این رویزونیسم مذهبی دادند که تعداد اندکی نماینده زن را در کرسیهای مجلس نشانند تا وانمود کنند که ضد

بقیه در صفحه دوم

زن ستیزی ستونی در بقای جمهوری اسلامی!

رژیم جمهوری اسلامی ایران از اولین روزهای به قدرت رسیدن اش برای تحکیم موقعیت متزلزل اش زن ستیزی را بنابر آموزشهای دینی در دستور کار خود قرار داد و علاوه بر حرفهای فریب کارانه ی خمینی که در ابتدای کار نرمشی در مورد اجباری نکردن انداختن چادر برای زنان کرده بود، اما به محض این که فرصت یافت برای مهجور نمودن نیمی از ساکنان جامعه و در اوج خیانت به زنانی که در مبارزه برای براندازی رژیم شاه نقش ارزنده ای ایفا کرده بودند، اجباری کردن چادر و مقنعه را اعلام نموده و شروع به سرکوب دختران جوان و زنانی کردند که حاضر نبودند به این حرکت ارتجاعی رژیم اسلامی گردن بگذارند و چه دردها و رنجها

بقیه در صفحه سوم

فاجعه زیست محیطی و علاج واقعه!

حاکمان سرمایه دار ایران تحت سرپرستی رژیم مذهبی ولایت فقیه جمهوری اسلامی بر آنند که با توجه به قرارداد شدن ایران در منطقه ی رشد تدریجی کویری شدن جهان، در کوتاه مدت ترین زمان ممکن بار خود را بسته و نزدیک به ۸۰ میلیون نفر جمعیت ایران را با فاجعه ی عظیم زیست محیطی در دهه ها و سده های آینده روبه رو سازند. به همین علت در فکر بهبود وضعیت محیط زیست نیستند. گزارشات زیر گوشه ای از این وضعیت ناهنجار را نشان می دهند که هر روز بیشتر سرزمین ایران به سوی غیرقابل زیست شدن کشیده می شود:

«یکی از مدرسان اکولوژی در آستانه آغاز به کار دولت جدید خواهان توجه بیشتر مسئولان به

تکرار درس بیستمین سال گرد کشتار زندانیان سیاسی در شصتمین سال گرد کودتای ۲۸ مرداد!

این تجارب تلخ تاریخی نیاموختیم. نتیجه آن شد که علاوه بر تلاش قهرمانانه ی نیروهای سیاسی چپ و آزادی خواه و کارگران و زحمت کشانی که با اعتصابات و تظاهرات خویش رژیم تا دندان مسلح سلطنتی را از پای درآوردند، و خواستار "استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی" بودند، رژیم سرکوب گر اسلامی با توافق ضمنی غرب امپریالیست توانست ناباورانه بر مسند قدرت نشسته و به تداوم قتل عام نیروهای سیاسی و مخالفانش بپردازد. به دیگر سخن نتایج مبارزات انقلابی در شرایط ضعف نیروهای سیاسی به حساب بورژوازی و ارتجاع اسلامی ریخته شد.

بیستمین سال گرد کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ نیز که اکنون برگزاری گرد و به

بقیه در صفحه سوم

کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد در شرایط تفرقه نیروهای ضد رژیم سلطنتی طی ربع قرن طبقه کارگر و زحمت کشان را به زیر شلاق بی رحم رژیمی وابسته به امپریالیسم کشاند و ابعاد زجر و شکنجه و کشتار نیروهای سیاسی به حدی رسید که قلب شاعران مدافع توده های مردم را به حدی به رنج درآورد که شعر "وارثان سخن نگفت" را سرودند و سیامکها، وکیلی ها، خان علی ها و تختی ها، فدائیان و مجاهدین و واعظ زاده ها و طوافچیانها و هزاران انسان مبارز دیگر پس از تحمل انواع شکنجه ها توسط درّخیمان ساواک کشته شدند و سرود استقامت این جان باخته گان سربلند در سراسر ایران و در قلب تک تک انسانها نفوذ کرده و جایگاه رفیعی یافت. اما ما زنده گان ضد رژیم سلطنتی از



حماسه سیاسی...بقیه از صفحه اول

زن نیستند!! ولی عملکرد آنها در این ۳۵ سال نشان داد که ضد زن بودن آنها برپایه طبقاتی و استثمار چندلایه ای، مردسالاری و دین سالاری قرار دارد وحتا به زنانی که مذهبی بوده و بی چون و چرا از رژیم ولایت فقیه اطاعت می کنند نیز حق شرکت درهدایت وزارت خانه ها داده نشده و برای این که سروصدای این حامیان رژیم درنیايد و حمایت آنها را از دست ندهند، ازجانب حسن روحانی تخصیص مسئولیتهای درجه دوم به آنان نوید داده شد.

به تمام تلاشهایی که از جانب حاکمان درمهورساختن زنان درجامعه صورت می گیرد، زنان سربلند ایران درمبارزه علیه رژیم ولایت فقیه حماسه هائی دراین ۳۵ سال حاکمیت دیکتاتوری خون آشام آفریده اند که درفردا روز آزادی نمونه ای افتخار آمیز را درمبارزات زنان جهان علیه استثمار و ستم سرمایه و مردسالاری جهت درس آموزی به تمام معنا به جا خواهند گذاشت، باید بدون وقفه به مبارزه ی حق طلبانه ی خود ادامه داده و با تداوم جلاگیری اسلامی رژیم به ویژه علیه زنان، پردامنه تر به مبارزات شان بیافزایند. حماسه ی سیاسی را درمیان زنان مبارز ایران باید جست و نه درکابینه امنیتی جدید!

۲- از حماسه های جلاگیری سیاسی دیگر حسن روحانی انتخاب جلا د دیگری به نام مصطفی پورمحمدی قاتل به وزارت دادگستری است که دستش در امضای اعدام هزاران انسان بی گناه از روزهای اول استقرارجمهوری اسلامی تا آرنج به خون آنها فرورفته است. وی که بنا به اقرارخودش طلبه جوانی درمدرسه ی حقانی قم بود در ۲۰ ساله گی به عنوان دادستان درسال ۱۳۵۸ به جنوب کشورفرستاده شد و تا توانست درایجاد رعب و وحشت جهت حفظ رژیم جنایت کارجمهوری اسلامی حکم اعدام مخالفان و چه بسا بی گناهان را صادرکرد که اعدام رفیق سربلند حزبی ما غلامحسین اهرابی با توافق وی و رازینی جلا د نمونه ای از این قساوت گرپها است. اعدام درملاء عام نیز از کشفیات این دو جلا د رژیم بعد از استقرار جمهوری اسلامی جهت ایجاد رعب و وحشت بیشتر درمیان مردم بود و نهایتا با عضویت یافتن در کمیسیون مرگ خمینی همراه با اشراقی و نیری درسال ۱۳۶۷، نشان داد که درداشتن خوی خون خواری به مراتب پست تر از حیوانان خون خوار است و در قساوت چیزی کمتر از اس اس های

که درآستانه ی بی اعتباری عظیمی درمیان مردم قرارداشته و خطر سرنگونی اش فزونی یافته است.

فراموش نکنیم که رژیم جمهوری اسلامی از یک سو برای مقابله با نارضائی وخیزش مجدد مردم مجبور به تن دادن به وحدتی سطحی بین جناحهای مذهبی حاکم گردید و از سوی دیگر در زیر فشار تحریم اقتصادی و بحران جهانی و به منظور جلوگیری از رشد مبارزات اعتراضی کارگران و زحمت کشان مجبور به تعامل با کشورهای امپریالیستی غربی شده است. اما این شمشیر دولبه ای است درحمله به حاکمیت اسلامی: ازیک سو کنارآمدن باغرب به بی اعتبارشدن بیش از پیش ولی فقیه منجرخواهدشد که گرداننده ی سیاست خارجی رژیم بوده است و تنها راه حل درحرکت این جهت درحذف آن می تواند تحقق بپذیرد و ازسوی دیگر هرگونه تخفیف دیکتاتوری بالاجبار به رشد بازهم بیشتر مبارزات مردم کشیده شده و حیات این رژیم جنایت کاربه خطرخواهدافتاد. درچنین وضعیتی است که بندگانهای حسن روحانی را در بهبود رابطه با غرب باید با دقت بررسی کرد. به هرحال کلیه ی این آلترناتیوها نشان از به هم ریختن وضع حاکمان داشته و ضرورت تقویت نیروی مبارز کارگران و زحمت کشان جهت پایان دادن به حاکمیت این رژیم ظلمت قرون وسطائی را طلب می کند.

۲۶ مرداد ۱۳۹۲



به تارنما های
اینترنتی حزب
رنجبران ایران
مراجعه کنید و
نظرات خود را در
آنها منعکس کنید!

وحدت مبارزاتی را ازجان باخته گان بیاموزیم!



تکرار درس...بقیه از صفحه اول

دستور مستقیم خمینی صورت گرفت، فاجعه ی دیگری بود که دست کمی از کشتار زندانیان اردوگاههای اسرای هیتلری نداشت. درحالی که تمام کسانی که از دست رژیم سلطنتی از زندانها جان سالم به در برده و شاهد بودند که زندانیان سیاسی در زندان صرف نظر از وابستگی ایده نولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی شان برای تحقق کوچک ترین خواست عمومی شان، متحد دست به اعتصاب غذا می زدند و روی آنها پافشاری می کردند تا زندان بانان رژیم سلطنتی را وادار به قبول آن کنند، اما در تغییر دیدگاه های شان براساس این پراتیک در جهت وحدت نا کام ماندند. هر تشکیلی روی نظرات خود به ویژه در قالب چپ اصرار ورزید و غافل ماند که بهترین نظرات سیاسی نیز در صورت نداشتن پایه توده ای و حرکت در جهت تغییر براساس این نظرات، تنها نوشته هایی بر روی صفحات دفترها و کتابها باقی مانده و مشمول مرور زمان می شوند و چرخ ماشین طبقاتی استثمارگر و ستم گر با تکیه به نیروهای تا دندان مسلح و بی احساس نسبت به هم نوع عدالت خواه قدرمی شود تا یکایک این نیروها را زیر گرفته، له و له ورده ساخته و زمینه را برای مرثیه خوانی بقایای نیروهای ضربه خورده بیشتری در آینده در بهترین حالت فراهم سازد. لازم به بازگوئی نیست که دهها کتاب خاطره درمورد زندانهای جمهوری اسلامی و درد و رنج عظیمی که بر زندانیان سیاسی وارد آمده و شاید کمتر درمورد صدها هزار زندانی غیرسیاسی که بی رحمانه ترین تجاوزات را دیده و دهها هزار نفر آنان به جوخه های اعدام سپرده شدند، نوشته شده و یادبودهای سالانه درمورد این کشتارها و به ویژه کشتارهای دهه ی ۱۳۶۰ و مشخصا تابستان ۱۳۶۷ نشان داده اند که این تجاوزات حیوانی به حقوق اولیه انسانها را "نه فراموش می کنیم و نه می بخشیم!"

آیا این عمل کردهای رژیمهای سرمایه داری در ایران باید تکرار شوند و هنر نیروهای مبارز ضد رژیم در آن است که در دایره ی منحوس تکرارها باقی بمانند و برخورد ببالند که پایدار مانده اند و یا این که با بررسی عمیق علل شکستهای این کشتیبانان گرفتار درامواج متلاطم مبارزه طبقاتی به سیاست دیگری رو آورند که چیزی جز این نیست که خواست تغییر جهان داشتن درک درست از حرکت این مبارزه طبقاتی، گردآوری نیروئی است که مورد اعتماد طبقه کارگر

و توده های زحمت کش باشد و براین اساس پیش بردن مبارزه ای پیوسته - و نه گسسته که امروز از ضعف نیرو ناشی می شود - با استثمارگران و ستم گران تا پیروزی نهائی. غلبه بر تشنت نظری و عملی که متعلق به طبقه کارگر نبوده و ازدیدگاههای خرده - بورژوازی و بورژوازی برمی خیزند و بی گانه با دست آوردهای تئوریک طبقه کارگر - کمونیسم علمی - در ۱۶۵ سال اخیر می باشند، نقطه شروعی برای کمونیستها و آن نیروهای چپ می باشد که قاطعانه با انحرافات خود مرزبندی نموده و وحدت عملی را با وحدت نظری هماهنگ سازند تا استوارانه به پیش بروند.

به این اعتبار برگزاری یادبود برای گرامی داشت جان باخته گان ضد رژیم جمهوری اسلامی در ۳۵ سال اخیر و به ویژه در تابستان ۱۳۶۷، بدون حرکت گسست از فرقه گرایی و خود مرکزبینی، ضمن این که لازم است اما کافی برای ادای احترام به آن عزیزان مبارزی نیست که در برابر دشمن متحد سرخم نکردند و تا آخر و با نثار جانشان به طور مشترک راه مبارزه متحد را به ادامه دهنده گان شان نشان دادند، بلکه در این ست که با آموختن از فداکاری و جان بازی آنان متحد و یک پارچه مبارزه را برای رسیدن به پیروزی ادامه دهیم و کار را با انجام یادبودی که به روضه خوانی مذهبی ها شبیه باشد، ادامه ندهیم. این وحدت و یک پارچه گی را رفقای کارگری که در زندانهای کنونی رژیم و در جدال با مرگ سر می دهند به تحقق برسانیم و با شیوه تفکر خودمرکزبینانه ی خرده بورژوائی بُرشی تاریخی ایجاد کنیم.

ک.ابراهیم - ۲۸ مرداد ۱۳۹۲



از سایت زبان های خارجی
(انگلیسی - آلمانی) حزب
رنجبران ایران دیدن کنید!

http://www.ranjbaran.org/01_english

زن ستیزی ... بقیه از صفحه اول

و تحقیرهایی را در این ۳۵ سال کشیده و سربلندانه دست از مبارزه با ارتجاع اسلامی برنداشته اند.

باتصویب قانون اساسی ضدزن جمهوری اسلامی، گام دیگری در جهت سرکوب هرچه بیشتر زنان برداشته شد که قانون سنگسار یکی از شنیع ترین قانونها در این راستا می باشد و نفرت مردم جهان را علیه این بی دادگری در سراسر جهان برانگیخته است. فشارهای بین المللی باعث شد تا قدری در اجرای این حکم ضدبشری حاکمان موقتا هم شده دست به عصا بروند ولی صدور حکم اجرای آن همان طور که در زیر آمده نشان می دهد که این رژیم هرگز قادر به کنارگذاشتن سنگسار که بخشی از احکام دینی اش است نبوده و راه پایان دادن به این جنایت علیه زنان به طور عمده از طریق سرنگونی این نظام جهل و فساد می تواند تحقق یابد و لاغیر.

زهر پورساعی فرزند حسن و علی ساعی باشسیز فرزند حسن، در سال نود و یک، در شعبه ی دوم دادگاه کیفری استان آذربایجان شرقی به ریاست آخوند امیری محاکمه و به اتهام زنا ی محصن و محصنه به مجازات رجم (سنگسار) محکوم شده اند. ۲۴ مرداد ۱۳۹۲

نقی محمودی، فعال حقوق بشر در گفتگو با هرا نا اعلام داشت: « طبق اطلاع ماخوذه از اجرای احکام دادگستری تبریز، وکلای متهمین به دادنامه ی صادره اعتراض کرده اند که رسیدگی به اعتراض شان به شعبه ی هفتم دیوان عالی کشور ارجاع شده است. شعبه ی هفتم دیوان عالی کشور به ریاست مرتضی فاضل و عزیزالله رزاقی (مستشار) پس از رسیدگی و بررسی اعتراض متهمین و وکلای آن ها، اعتراض را وارد ندانسته و مبادرت به صدور حکم کرده است.»

متن حکم دیوان عالی کشور به قرار زیر است: «با توجه به محتویات پرونده و تحقیقات انجام شده و اظهارات متهمان ومفاد اظهارات مطلعین و فیلم تهیه شده پیرامون رابطه ی متهمان و انعکاس واضح ارتکاب عمل زنا با میل و رغبت طرفین و تصریح اعضای دادگاه مبنی بر مشاهده ی فیلم و احراز شرایط احصان از سوی کلیه ی اعضای دادگاه و عدم ابراز دلیل کافی موجب نقض از سوی محکوم علیه ما و وکلای آنان، دادنامه ی شماره ی ۰۰۰۰۱۲۹ - ۹۱/۴/۱۹ صادره از شعبه ی دوم دادگاه کیفری استان آذربایجان شرقی حاوی محکومیت آقای

آزادی جامعه درگرو آزادی زنان کارگراست!



علی ساعی و خانم زهرا پورساعی به رجم بابت ارتکاب زنا محصن و محصنه مطابق مقررات تشخیص و مستندا به بند الف ماده‌ی ۲۶۵ قانون آئین دادرسی کیفری، تایید می‌گردد.

این حکم قطعی، در تاریخ ۹۱/۹/۲۶ به متهمین در زندان مرکزی تبریز ابلاغ شده است و لذا بیم آن می‌رود که اجرای احکام دادگستری تبریز به صورت مخفیانه درصدد اجرای این حکم غیرانسانی برآید. مبارزه ی به حق علیه این بی دادگری رژیم وظیفه کلیه ی نیروهای کمونیست، چپ و آزادی خواه و توضیح بروز چنین عملی ناشی از مسائل متعدد اجتماعی، مردسالاری و سنتهای ارتجاعی کهن است که به کار بستن آنها نسبت به زنان هنوز برای بسیاری در جامعه سونال برانگیز نیست. نظام ازدواج در صورتی قابل بقا است که در آن قوانین استثمار در کارخانه گی و مردسالاری از بیخ و بُن برانداخته شوند و زنده گی مشترک در کمال صلح و صفا و درک متقابل و احترام به یک دیگر پیش برده شود. در غیر این صورت حفظ خانواده ممکن نبوده و با زور قوانین منحن اجتماعی، تکیه به سنت و مذهب نمی توان آن را پابرجا نگه داشت. قابل ذکر است که در کشورهای جهان این روزها حفظ نظام خانواده به شدت ضربه خورده و بین ۴۰ تا ۶۰٪ ازدواجها به طلاق منجر می شوند، امری که نشان دهنده ی فراهم شدن زمینه عینی براندازی این مناسبت سرکوب گر زنان می باشد.



فاجعه زیست محیطی... بقیه از صفحه اول

مسایل زیست محیطی کشور شد و تاکید کرد: در سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ وضعیت محیط زیست کشور در رده بندی جهانی با ۳۶ پله سقوط به رتبه ۱۱۴ در میان ۱۳۲ کشور تنزل یافته است

به گزارش ایلنا، "حسن عسگری" افزود: در سالهای اخیر محیط زیست شهری و طبیعی کشور دوران سختی را تجربه کرده است. چنانچه کمتر کسی پیدا می‌شود که روزهای آلوده هوای کلان شهرها، افزایش متوفیان ناشی از آلودگی هوا، وضعیت بحرانی دریاچه ارومیه، شرایط نابه سامان جنگل هیرکانی ابر که یکی از منحصر به فردترین پوشش‌های گیاهی جهان قلمداد می‌شود، سرازیر شدن میلیون‌ها لیتر فاضلاب به دریاچه خزر، خوراندن زوری گوشت الاغ

به ببرهای روسی و مرگ ببر نر بر اثر مسمومته، عدم توجه کافی به تشکلهای مردم نهاد زیست محیطی و موارد بسیار دیگر را به یاد نداشته باشد.

عسگری گفت: این‌ها همه در حالی است که در آستانه شروع به کار دولت تدبیر و امید؛ تحرک اساتید، مدیران، کارکنان مراکز علمی و دانشگاهی، دولت مردان، تشکلهای مردم نهاد و در یک کلام فعالان و دوستان محیط زیست به هیچ وجه با وضع فعلی محیط زیست کشور تناسب نداشته است. (آینه روز - چهارشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۹۲) ویا «جمعیت چشمگیری از مردم زنجان در اعتراض به آلودگی‌های ناشی از فعالیت کارخانه سرب و روی در مقابل استانداری زنجان تجمع کردند.

معترضان می‌گویند پسماند این کارخانه محیط زیست را آلوده می‌کند و سلامت شهروندان زنجانی را به خطر انداخته است.» (ی بی سی - ۲۰ مرداد ۱۳۹۲)

نمونه‌های دیگری از تخریب محیط زیست را می توان در استفاده بدون تحقیق بررسی همه جانبه از وضعیت محیط زیست و ایجاد سدهای متعدد و خشک شدن آب دریاچه ها و تالابها ذکر نمود که بارزترین نمونه ی آن خشک شدن تدریجی دریاچه ارومیه در آذربایجان غربی و مهیا شدن شرایط برای بروز فاجعه توفان نمک و آلوده نمودن مناطق وسیعی در ۴ اطراف این دومین دریاچه بزرگ ایران می توان ذکر کرد.

درپیش روی این فاجعه باید توفانهای شن آلوده به مواد رادیواکتیو که از یادگارهای منحوس امپریالیستها در استفاده از گلوله های توپ و تانک آغشته به این مواد خاک عراق را آلوده نموده اند، از غرب وارد ایران می شوند، ذکر کنیم که تاثیر هولناکی بر روی ناقص الخلقه شدن نوزادان خواهد گذاشت که هم اکنون نمونه ی آن را در مناطق جنوب عراق شاهد هستیم که افزایش چشم گیری درمقایسه باگذشته به خود گرفته است. هم سوئی حرکت سودجویانه امپریالیستها و سرمایه داران حاکم داخلی را درتهاجم به محیط زیست و تخریب آن می توان به روشنی ملاحظه نمود.

دامنه ی این مثالها را می توان به ازبین بردن جنگلها به منظور ساختمان سازی درمناطق مختلف گسترش داد که به جای درخت کاری و حفاظت از جنگلها و به ویژه جنگلهائی که از نظر داشتن گیاههای نادر مورد توجه نهادهای بین المللی هستند، پیش برده می‌شوند. تخریب همیشه ساده تر از ساختمان است. از جمله این که کودکی در اثر نادانی می تواند

با کشیدن کبریت جنگلی را سوزانده و نابود کند، درحالی که ایجاد چنین جنگلی زحمات و مشقات فراوانی را طی دهها سال نیاز دارد. بدین ترتیب امر دفاع از محیط زیست سالم گرچه متعلق به تمامی انسانها است ولی به دلیل این که طبقه کارگر و زحمت کشان و روشن فکران آگاه - برخلاف طبقه سرمایه دار که در تخریب محیط زیست به دلیل منافعی که دارد، سر از پا نمی شناسد و برای کسب سود بیشتر از جمله بی رحمانه فاضل آب کارخانه های خود را درتبنای با حاکمان محلی مستقیما روانه ی رود خانه ها، دریاچه ها و دریاها می کند، به جای جلوگیری از پخش گازهای مضر از دودکشهای کارخانه ها و آلوده نمودن هوا حاضر به پالایش آنها نیست - هیچ نفعی در تخریب محیط زیست ندارند . در یک کلام، دفاع از طبیعتی که انسانها از محصولات آنند و باید درکمال احترام از آلوده شدن و یا آلوده کردن آن امتناع ورزند، نظام سرمایه داری بدتر از هر نظام طبقاتی ماقبل خود در دشمنی با طبیعت و غارت بی حد و حصر منابع آن، لحظه ای تردید به خود راه نداده و انسانها را به جائی رسانده است که بیش از پیش از امیدداشتن به آینده ای درخشان برای فرزندان شان دچار یاس و ناامیدی و حتا هراس نموده است.

بدین ترتیب حاکمیت طبقه کارگر برجهان، برقرار ساختن سوسیالیسم و جلوگیری از تخریب محیط زیست بورژوازی و ریزه خواران آن تنها بديل برای حفظ محیط زیست است. در تلاش برای پیشبرد مبارزه ی طبقاتی، مبارزه برای حفظ محیط زیست نیز باید توسط کلیه ی انسانها تحت رهبری طبقه کارگر پیش برده شود و دستهای جنایت کار سرمایه داران در تخریب محیط زیست نیز باید بریده شود تا از فاجعه غیرقابل زیست شدن کره آبی ما در منظومه شمسی تا حد ممکن جلوگیری به عمل آید و به این مفهوم مبارزه برای حفظ محیط زیست و ممانعت از تخریب آن بخشی از مبارزه طبقاتی است و طبقه کارگر افتخار پیش بردن این مبارزه افتخارآمیز را دارد و سربلندانه باید آن را پیش ببرد.

کمونیستها و احزاب و سازمانهای کمونیستی در جهان باید باتمام وجود در صف اول چنین مبارزه ای قرار بگیرند و تحقق زنده گی امید بخش فردا در نظامی سوسیالیستی و کمونیستی را به کلیه ی انسانها نوید داده و مبارزه جانانه ای را با تخریب کننده گان محیط زیست سربلندانه پیش ببرند. جهان و طبیعت زیبای آن متعلق به

نجات محیط زیست در گرو تحقق سوسیالیسم است!



آن فرزندان است که با بهره جویی از سفره ی امکانات عظیم طبیعت به شکستن نمک دان آن نمی پردازند. به قول سهراب سپهری: «آب را گِل نکنیم: درفرو دست انگار، کفتری می خورد آب. یا که در بیشه دور، سیره ای پُرمی شوید. یا درآبادی، کوزه ای پُرمی گردد.» (هشت کتاب ص ۳۴۵-۳۴۶) ویا «کارماشاید این است که میان گل نیلوفر قرن پی آواز حقیقت بدویم.» (همان جا - ص ۲۹۸ - ۲۹۹)

ع.م. - مرداد ۱۳۹۲



**به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید و نظرات
خود را در آنها منعکس
کنید!**

از نامه های رسیده

نامه ای که دراول مرداد ۱۳۹۲ سایت رفقای کمونیستهای انقلابی درج شده و برای مانیز توسط این رفقا فرستاده شده را، بنا به درخواست نویسنده، دراین شماره رنجبر چاپ کرده و درعین حال جوابی نیز به آن می دهیم به امید این که مورد توجه خواننده گان رنجبر قراربگیرد.

با سلام

من نامه زیر را برای برخی از گروههای کمونیستی و افراد غیرمتشکل فرستادم. اگر شما نیز با مضمون آن موافق هستید آن را برای کسانی که ممکن است علاقه مند باشند ارسال نمایید.

چند پیشنهاد کلی داشتم.

۱- کمیته ای از احزاب و سازمانهای کمونیست و کمونیستهای غیرمتشکل تشکیل شود تا در مورد همه مسائل قابل توجه (اعتصابات، تجمعات، اعتراضات، سلب حقوق مردم، جنایات در زندانها و ...) اعلامیه صادر کند. هم اکنون برخی از احزاب و سازمانها به مناسبت برخی از این موضوعات اعلامیه هایی را صادر می کنند و برخی دیگر که اعضا و امکانات کمتری دارند یا واکنش خاصی نشان نمی دهند یا به ذکر خبر اکتفا می کنند و یا آنها را به

طریق فعالیت مشترک هموار خواهد شد. اگر چنین امری تحقق پیدا نکند، حتی آن دسته افراد که نظریات احزاب و سازمانهای کمونیست را پذیرفته اند در عمل منفعل خواهند ماند و امکانی برای شرکت در مبارزه طبقاتی نخواهند داشت. حتی اگر چنین افرادی در مبارزات خاصی شرکت کنند، در عمل به عنوان یک فرد تنها و نه عضو یک سازمان، حزب و یا حتی طرفدار یک جنبش آگاهانه و سازمان یافته خواهند بود.

۲- سازمانها و احزاب کمونیست یا کمیته ای از آنها (اگر کمیته ای که در بالا به توضیح آن پرداختم تشکیل شود) جزوات خاصی را برای جوانانی که به تازگی رو به مارکسیسم می آورند تهیه کنند. این جوانان می توانند در آینده به پیشروان پرولتاریا تبدیل شوند ولی به شرطی که سیر تکاملی را برای کسب آگاهی طبقاتی پرولتری و سازمانیابی کمونیستی طی کنند. چنانچه آنها به حال خود رها شوند در معرض انواع آسیبها و خطرات خواهند بود. از انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی گرفته تا دستگیری بخاطر سهل انگاری. نباید صبر کرد و به این امید ماند که جوانان علاقه مند شده به مارکسیسم سیر تکاملی شان را بطور خودبخودی با موفقیت طی کنند؛ دستگاه تبلیغاتی بورژوازی، فرقه های ضدکمونیستی که در حرف مدعی کمونیسم هستند، دستگاه جاسوسی و سرکوب حکومت و ... سالهاست برنامه ریزی می کنند که چطور چنین جوانانی را از مسیر صحیح پرولتری خارج کرده و به دام اندازند. در این مورد پیشنهاد می کنم رفقای که تجربه کار با جوانان را داشته اند یا کسانی که در گذشته نه چندان دور در زمره همان جوانان بوده اند، دست بکار شوند و جزوات و نوشتجات خاصی را تهیه و منتشر کنند. در زیر، از روی تجربیات خود، برخی از مسائلی که نیازمند توجه هستند را برمی شمارم:

۱) علنی گرایی - در آغاز دهه هشتاد، با گرایش نسل نوینی از جوانان به چپ، تحت تأثیر تبلیغات و اعمال اصلاح طلبان، خیلی از چپگرایان جوان فکر می کردند که فعالیت علنی امری عادی است و بدون توجه به دستگاه سرکوب حکومتی، با خیال راحت وبلاگ شخصی درست می کردند، با نام واقعی شان فعالیت می نمودند و با اعمال نسنجیده توجه دیگران را - نه به آرمانها بلکه به شخص خود - جلب می کردند. عده ای در اپوزیسیون خارج نشین آگاهانه (و می توان گفت جنایتکارانه) این نوع

صورت موضوعات کلی در نشریات شان مطرح می کنند. در مورد دسته اول، اگر چه کار آنها در جای خود مفید است ولی این اعلامیه ها معمولاً آنطور که باید پخش نمی شوند، بجز طرفداران همان گروهی که اعلامیه را صادر کرده و اندک مردمی که از سایتهای منتشر کننده اعلامیه دیدن می کنند به ندرت در جامعه پخش می شوند و حتی اگر داخل ایران چاپ شده و مخفیانه توزیع کردند ممکن است از دید کسی که اعلامیه به دستش می رسد همچون تبلیغات فرقه ای جلوه کند زیرا فرد از خودش می پرسد سازمان یا حزب فلان چیست و کجاست و اگر واقعا مدافع منافع کارگران و رنجبران است چرا نمی تواند با سایرین متحد شود؟ اگر چند گروه متفاوت رشد کنند و هر کدام اعلامیه خودشان را به دست مردم برسانند، اینطور به نظر می رسد که برای کمونیستها دفاع از منافع مردم امری حاشیه ای و حفظ و تقویت فرقه خودی امر اساسی است. وقتی که احزاب، سازمانها و افراد کمونیست بجای تقویت یکدیگر در امر مشترک، با پخش کردن امکانات یا رقابت با یکدیگر، مبارزه را تضعیف کنند، چنین برداشتی طبیعی است.

پیشنهاد من این نیست که اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی بین سازمانهای متفاوت (که برخی از ایشان علیرغم ادعای کمونیست بودن پیرو ایدئولوژی بورژوایی یا خرده بورژوایی هستند) کنار گذاشته شود؛ این اختلافات در جای خود مهم هستند و نمی توان بخاطر کار روزمره مشترک آنها را کنار گذاشت و هدف نهایی را فدای مسائل روزمره نمود. اما اگر کمونیستها ببینند که افراد دیگری نیز صادقانه از منافع اساسی مردم دفاع می کنند - علیرغم اینکه در مورد برخی مسائل نگرشهای انحرافی داشته باشند - باید در حین اینکه به مبارزه علیه انحرافات آن افراد می پردازند، در مبارزه مشترک با آنها متحد شوند. همان اختلافات نیز در جریان مبارزه و در برخورد به مسائل واقعی بهتر حل می شوند تا بحث صرفاً تئوریک.

بعد از تشکیل چنین کمیته ای که وظیفه حمایت از مبارزات روزمره مردم، آگاهی دادن به مردم و سراسری کردن مبارزه را به عهده دارد، هر یک از سازمانها و احزاب از اعضا و طرفداران خود در ایران خواهند خواست که اعلامیه ها را در حد امکان پخش نمایند. مسلماً خیلی از افراد غیرمتشکل نیز به این کار خواهند پیوست و در دراز مدت راه برای تشکل ایشان از



بر ماتریالیسم دیالکتیکی و مبارزه طبقاتی تا قرن کنونی می باشد. خصلت دیالکتیکی و رشد یابنده علم کمونیسم حکم می کند که به حرکت‌های تاریخی طبقات استثمارشده و ستم دیده توجه کرده و از تجارب آنها که توسط احزاب کمونیست هدایت کننده ی انقلابات بزرگ پیروز قرن بیستم به سطح تئوریک رسانده شده اند، بیاموزیم. بنابراین مشکل اول کمونیستها برسر اصول کمونیسم علمی است. این اصول مارکسیسم انقلابی است که در دوانقلاب بزرگ قرن گذشته توسط لنین و مائو با جمع بندی از پراتیک طبقه کارگر و توده های زحمت کش این کشورها و حرکت جهانی سرمایه و مسائل پیش آمده در خود جنبش کمونیستی، گنجینه ی علمی مارکسیسم را در شرایط جدید تاریخی رشد دادند. دست برد به این گنجینه نیز از نظرتاریخی عمده تا توسط رویزیونیسم کهن، مدرن، سه جهانی با افزودن آلیاژهای آشغالی به محتوای اصلی ارائه شده این گنجینه، تشتت فکری عظیمی را سبب گشته که توسط نفوذ دیدگاههای خرده بورژوایی صورت گرفته و هم اکنون نیز توسط نو رویزیونیستها به میزان این آشغالها افزوده می گردد و تنها معیار ما باید این باشد که ببینیم به کلیه ی این افاضات جدید آیا پراتیک انقلابی پرولتاریای جهان مُهر تاییدی زده است یا نه؟

به عنوان مثال احزاب و کسانی که به راحتی به نفی سوسیالیسم بعد از درگذشت لنین همراه با صاحب نظران امپریالیستی می پردازند و پراتیک پرولتاریای سربلندی که تحت رهبری احزاب کمونیست روسیه و چین انقلاب سوسیالیستی و دموکراتیک نوین را همراه با ساختمان سوسیالیسم در شرایط نامساعد جهانی و عدم پیشروی انقلاب جهانی پرولتاریائی، پیش بردند، مُهرمخدوش زده و پیروزیهای پرولتاریا را به حد نقش فرد تقلیل می دهند که بود و نبودشان تعیین کننده می گردد، ماتریالیسم دیالکتیکی را در ارزیابی از اوضاع کنار گذاشته و در چاه ایده الیسم می افتند.

بنابراین تنها تشکلهای و افرادی مدافع کمونیسم علمی هستند که درگام اول به حرکت جنبش جهانی کمونیستی در ۱۶۵ سال اخیر احترام گذاشته و درعین حال به اشتباهاتی هم که کمونیستها طی این دوره انجام داده اند نقد علمی و نه نقد ذهنی ویرانگر ارائه می دهند. تازه برای این کمونیستها نیز زمانی می توان گفت که اصول کمونیسم علمی را محکم در دست گرفته اند که بر سرنکات اساسی برنامه و تاکتیکها بدون فوت وقت باهم به توافق برسند و درتشکلی واحد مبارزه

مطالعه اولیه به سراغ آثار سنگین نروند، ابتدا دیدکلی نسبت به مسائل عمده پیدا کنند و بعد به مطالعه مسائل خاص بپردازند و (...) و دیدگاه علمی پرولتری را نیز به ایشان آموزش داد.

۳) ترویج اخلاق پرولتری - پرولتاریا در مبارزه طبقاتی اش برعلیه طبقات استثمارگر، نه تنها شیوه ها بلکه ارزشهای اخلاقی متفاوتی با آنچه از طرف طبقات استثمارگر طی تاریخ تبلیغ شده را بکار می گیرد. ارزشهایی مثل خودپرستی و فرقه پرستی، جزم اندیشی، عدم تبعیت از جمع، پافشاری بر خرده کاری بجای اتحاد و کار برنامه ریزی شده و ... در طول تاریخ از طرف طبقات استثمارگر تبلیغ شده یا می شوند. مثلا رسانه هایی بورژوایی اینطور تبلیغ می کنند که کار شبکه ای بدون رهبری نشان آزاندیشی است ولی تبعیت از مرکزیت (هر چند دمکراتیک) کاری دنباله روانه است. در این زمینه نیز باید نشان داد که این ارزشها و دیدگاههای انحرافی از کجا منشأ می گیرند و به مقابله با آنها پرداخت. خواهیمشندم رفا این مسائل را در نشریات و نشستهای مشترک طرح نمایند.

موفق باشید

جواب مختصری از جانب ما:

رفیق گرامی سلام
نامه شما را که در نهایت صداقت انقلابی و کمونیستی نوشته شده بود دریافت داشتیم. از خواست سوزان شما برای وحدت کمونیستها باتمام وجود حمایت می کنیم و درعین حال بدین وسیله سعی می کنیم به معضلات موجود در تحقق وحدت کمونیستها اشاره ای داشته باشیم.

ضرورت وحدت کمونیستها نه صرفا در حد اعلامیه مشترک دادن، بلکه در حد نفی دیالکتیکی خودشان در تشکل واحد کمونیستی براساس اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیکها امری است مبرم که سالهاست بردوازه های قلاع تشکلهای چپ مدعی کمونیسم آویخته شده است و هنوز و علارغم این که رفقای کارگری از درون زندانهای جمهوری اسلامی ضرورت ایجاد حزب کمونیست را سر داده اند، در درون این قلاع با دیوارهای سپر گونه، انعکاسی شایسته و جدی نیافته است.

امروز خود هویت کمونیستی تشکلهای چپ زیر علامت سؤال قرار گرفته است به این مفهوم که چه درکی از کمونیسم در این دهه ی دوم قرن ۲۱، بیانگر کمونیسم علمی متکی

فعالیت را تشویق می کردند. مثلا از طرف برخی از اپورتونیستها عنوان می شد که ما باید علنی فعالیت کنیم تا چهره های ما شناخته شده باشند و بدین ترتیب اگر کسی از ما دستگیر شد، مورد حمایت عمومی قرار گیرد. این اظهارات توسط کسانی بیان می شد که رهبران فرقه خودشان در خارج کشور نشسته بودند و در شرایطی بیان می شد که امثال صالحی و اسانلو در زندان بودند ولی هیچ حمایت مؤثری از آنها انجام نمی شد (بدیهی ست که من جمع آوری امضا از سران اتحادیه های زرد و فرقه های اپورتونیست خارجی را حمایت مؤثر نمی دانم). دسته ای دیگر ادعا می کردند که رژیم دیگر ضعیف تر از آنست که دست به سرکوب بزند و ما توانسته ایم توازن قوای مطلوب خودمان را به آن تحمیل کنیم. این عده ضعف خود را قوت جلوه داده، توجهی به این واقعیت نداشتند که اتفاقا رژیمهای ضعیف بورژوایی هستند که نیاز به سرکوب وحشیانه دارند و در رژیمهای قوی که جای پایشان محکم است کمونیستها حداقل در بیان عقاید خود آزاد هستند. البته همان زمان نیز کاملا مشخص بود که این ادعایی پوچ است و اگر حکومت اراده کند که با علنی گراها برخورد کند، هیچ چیز نمی تواند مانعش شود ولی اپورتونیستهایی که تبلیغات فرقه ای و بزرگ کردن شخص خود را مهم تر از مبارزه طبقاتی می دانستند و جوانان ناآگاه پیرو آنها عمدا یا سهوا به همان راهی رفتند که رژیم می خواست و در اولین تلاش برای پا گذاشتن از عرصه تنوری به عرصه عمل، با شکست سنگینی مواجه شدند. خوب است که در جزواتی برای جوانان و حتی فعالان با تجربه، به مسئله مواجه با سرکوب حکومتی و کار علنی و غیر علنی با تفصیل پرداخته شود.

۲) آشنا کردن جوانان با کمونیسم علمی - در دهه هشتاد برخی گروههای اپورتونیست امکانات تبلیغاتی قابل توجهی برای خود فراهم کرده بودند و از این طریق به ترویج دیدگاههای انحرافی خود تحت عنوان کمونیسم می پرداختند. خیلی از جوانان فریب شعارهای عوام فریبانه چنین اپورتونیستهایی را خوردند و ادعاهای آنها را بدون تحقیق کافی پذیرفتند. می توان در حین پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک برعلیه انواع اپورتونیسم، نحوه مطالعه را نیز به جوانان آموزش داد. اینکه یک توده از آثار کلاسیک مارکسیستی، جزوات و نشریات را پیش پای آنها بیاندازیم کافی نیست، باید نحوه مطالعه (مثلا اینکه نوآموزان بدون



را تا ایجاد حزب کمونیست پیش ببرند. درغیراین صورت تنها با اعلامیه مشترک دادن و یا شرکت در مبارزات مشخص که لازم هم هستند و تا به حال مکررا انجام شده اند ولی بدون نتیجه مثبت رسیدن به وحدت، نمی توان به وحدت رسید چون که عنصر شیوه تفکر خرده بورژوازی فرقه گرایانه و خودمركزیبن اخلال دروحدت کمونیستها به وجود می آورد. تجربه اتحادهای نوع جبهه واحدی بین تعدادی از احزاب، سازمانها و نهادهای چپ تا به حال نشان داده است که شرایط لازم را برای وحدت ایده ئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی - سبک کاری و فرماندهی به وجود نیاورده است. باتشکراز شما و به امید دریافت پیشنهادهاتی سازنده دیگر تان.

پیروزی باشید.



از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتا این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

جزئیات نرخ بیکاری در ۳۹۷ شهر، زابل دارای بالاترین نرخ بیکاری

نرخ بیکاری ۳۹۷ شهر کشور اعلام شد که بر اساس آن، فاصله بیکاری در بین شهرهای کشور به ۴۸,۸ درصد رسید... جزئیات نرخ بیکاری در ۳۹۷ شهر/مسجد سلیمان، ایرانشهر ۴۳,۲ و زابل دارای بالاترین نرخ بیکاری به گزارش خبرنگار مهر، نرخ بیکاری و وضعیت ۳۹۷ شهرستان کشور که بر اساس آخرین سرشماری کشور در سال ۹۰ از سوی مرکز آمار ایران انجام شده است، از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی پس از آمارهای جنجال برانگیز عملکرد ۸ ساله دولت ارائه شد.

بشاگرد؛ بیکارترین شهر کشور

بررسی آمارهای مربوط به ۳۹۷ شهرستان کشور نشان می دهد که نرخ بیکاری در شهرستان بشاگرد به میزان ۵۳,۲ درصد و بالاترین نرخ بیکاری کشور است. همچنین شهر جوانرود با ۴۶,۹ درصد و سراوان در استان سیستان و بلوچستان با ۴۴,۸ درصد به ترتیب دومین و سومین شهر با نرخ بیکاری بالا در کشور است.

۲۰ شهر اول بیکار

مسجد سلیمان با ۴۳,۴ درصد، ایرانشهر ۴۳,۲، زابل ۴۳ درصد، سیب و سوران با ۳۸,۸ درصد، باوی با ۳۷,۷ درصد، هیرمند با ۳۷,۳، دشت آزادگان ۳۶، زهک با ۳۵,۹ درصد، شادگان با ۳۵,۹ درصد، اندیمشک با ۳۴,۲ و خرامه با ۳۱,۸ درصد جزو ۲۰ شهر بیکار اول کشور محسوب می شوند. مریوان با ۳۰,۶ درصد، سرپل ذهاب ۳۰,۴، اندیکا ۳۰,۳، پاوه ۳۰,۲ درصد، خرمشهر با ۳۰,۲ و سرباز با ۳۰ درصد در گروه ۲۰ شهر اول بیکار کشور قرار دارند. ۲۰ شهر دارای بهترین وضعیت بیکاری در بین ۳۹۷ شهر کشور، نرخ بیکاری در ۲۰ شهر کشور کمترین میزان در بین تمام شهرهای کشور است. بر اساس آمار ارائه شده، نرخ بیکاری در مه ولات ۴,۸ درصد، بستان آباد ۴,۸، ایجرود، شبستر و خنداب ۴,۷ درصد، بشرویه ۴,۶ درصد و تیران و کرون نیز ۴,۵ درصد است.

همچنین نرخ بیکاری در شهر انار ۴,۵ درصد، خداآفرین ۴,۳ درصد، آران و بیدگل و ماهنشان ۴,۲ درصد، طارم ۴, جوین و سربیشه ۳,۹ درصد، کنگان ۳,۸، بجستان ۳,۶ درصد، خوشاب ۳، خور و بیابانک ۲,۷ درصد، خلیل آباد ۲,۵ درصد، سرایان ۲,۲ و ابوموسی ۱,۲ درصد است.

وضعیت بیکاری در مراکز استان ها

در میان شهرستان های کشور، نرخ بیکاری در برخی از مراکز استان ها نیز جالب توجه است. نرخ بیکاری در خرم آباد ۲۹ درصد، زاهدان ۲۵,۵ درصد، رشت ۱۶,۶، کرج ۱۷,۱ درصد، شیراز ۱۷,۹، بندرعباس ۱۵,۵، شهرکرد ۱۵,۴ درصد، اصفهان ۱۴، کرمان ۱۴,۳، اراک ۱۵,۴، تهران ۱۳,۵ و زنجان نیز ۱۳,۲ درصد است. بر پایه این گزارش، نرخ بیکاری در قزوین ۱۳,۲ درصد، ساری ۱۲,۸، مشهد ۱۰,۸، کرمانشاه ۲۳,۸ درصد و در شهر اردبیل نیز ۱۴,۷ درصد اعلام شد.

فاصله نرخ بیکاری در شهرها ۴۸,۸ درصد به صورت کلی، بررسی ها نشان می دهد در حال حاضر فاصله نرخ بیکاری در

بیکارترین شهر کشور به میزان ۵۳,۲ درصد با ابوموسی با نرخ بیکاری ۱,۲ درصد به میزان ۴۸,۸ درصد است.

فاصله حدود ۴۹ درصدی نرخ بیکاری در شهرهای کشور نشان دهنده توزیع نامتوازن فرصت ها در کشور از سویی و توسعه نیافتگی مناطقی از کشور به لحاظ بهره مندی از صنعت، کارخانجات و تولید است.

۲۵ شهر زیر ۵ درصد و ۲۸۱ شهر بالای ۱۰ درصد بیکاری

۲۸۱ شهر از از مجموع ۳۹۷ شهر کشور دارای نرخ بیکاری دو رقمی و بالای ۱۰ درصد است و تعداد شهرهای با نرخ بیکاری تک رقمی ۱۱۶ شهر است. همچنین تعداد شهرهای دارای نرخ بیکاری زیر ۵ درصد که نشان دهنده وضعیت مناسب آن شهرها به لحاظ وجود فرصت های شغلی برای کارجویان است تنها ۲۵ شهر کشور اعلام شد

بیش از ۷۰ درصد کارگاه های شهرک صنعتی ارومیه تعطیل و نیمه فعال هستند

دبیر خانه کارگر آذربایجان غربی از تعطیلی گسترده واحدهای صنعتی و تولیدی مستقر در شهرک صنعتی این استان خبر داد... «اسلام صادقی» با اعلام این مطلب به ایلنا گفت: واحدهای تولیدی- صنعتی تعطیل و نیمه تعطیل در فازهای یک، دو و سه شهرک صنعتی ارومیه قرار دارند.

وی بابیان اینکه دلیل پیش آمدن این وضعیت افزایش مشکلات مالی، سوء مدیریت، تغییر ساختار و عدم فروش محصولات تولیدی است، افزود: هم اکنون بیش از ۷۰ درصد از واحدهای تولیدی و صنعتی مستقر در شهرک صنعتی ارومیه دچار بحران هستند. صادقی با ابراز نگرانی از وضعیت به وجود آمده، ادامه داد: مسئولان به مشکلات واحدهای بحرانشده اهمیتی نمی دهند و این درحالی است که استمرار این وضعیت مشکلاتی را برای صاحبان صنایع و کارگران ایجاد کرده است.

دبیر خانه کارگر در خاتمه سخنان خود با اشاره به معضل بیکاری استان آذربایجان غربی گفت: از مجموع بیکاران استان آذربایجان غربی فقط ۱۰ درصد از آنان به بیمه بیکاری معرفی می شوند و ارتباط مابقی کارگران با بازار کار پس از تسویه حساب بطور کامل قطع می شود.

بانک جهانی در گزارشی شاخص تورم ایران در سال ۲۰۱۲ میلادی را





۲۷,۳ درصد اعلام کرد (این در حالی است که بانک مرکزی ایران تورم تیر ماه سال جاری را ۳۴ درصد اعلام کرده است.) که پس از بلاروس و سوریه رتبه سوم را دارد.

به گزارش فارس، بانک جهانی در آخرین اعلام خود از وضعیت تورم و قدرت خرید مردم در فاصله ۴ ساله ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ بالاترین تورم کشورها را اعلام کرد. بنابراین گزارش، بلاروس با ۵۹,۲ درصد تورم در سال ۲۰۱۲ بالاترین شاخص تورم را در جهان داشته است.

همچنین جمهوری عربی سوریه با ۳۶,۷ درصد جایگاه دوم و جمهوری اسلامی ایران با ۲۷,۳ درصد جایگاه سوم تورم را دارد. به گزارش فارس، نمودارهای تورم در این گزارش بانک مرکزی حکایت از آن دارد که تورم ایران و سوریه شیب صعودی داشته و تورم بلاروس به سمت ثبات حرکت می‌کند. بنابراین گزارش، اتیوپی با ۲۳,۴ درصد، مالاوی با ۲۱,۳ درصد، ونزوئلا با ۲۱,۱ درصد، برونودی با ۱۸ درصد، یمن با ۱۷,۳ درصد، تانزانیا با ۱۶ درصد، گینه با ۱۵,۲ درصد، ۱۰ کشور اول با تورم بالا به حساب می‌آیند. به گزارش فارس، گرجستان با منفی ۰,۹، سوئیس با منفی ۰,۷، ژاپن با صفر درصد تورم در انتهای این لیست قرار گرفته‌اند. بنابراین گزارش، کویت با ۲,۹ درصد، عمان ۲,۹ درصد، چین ۲,۷ درصد، ارمنستان ۲,۶ درصد، عربستان سعودی با ۴,۵ درصد، اردن با ۴,۸ درصد، مصر ۷,۱ درصد، ترکیه ۸,۹ درصد، هند ۹,۳ درصد، پاکستان ۹,۷ درصد و افغانستان با ۶,۸ درصد از کشورهای مهم منطقه هستند. به گزارش فارس، تورم ایران در سال ۲۰۱۱، ۲۰,۶ درصد، در سال ۲۰۱۰، ۱۰,۱ درصد، در سال ۲۰۰۹، ۱۳,۵ درصد و در سال ۲۰۰۸، ۲۵,۵ درصد گزارش شده است.

بلا تکلیفی دو ساله کارگران قارچ سینا پس از اخراج

دبیر خانه‌ی کارگر همدان از ادامه‌ی بلا تکلیفی دو ساله‌ی ۶۷ کارگر قارچ سینا خبر داد و می‌گوید که این کارگران بعد از گذشت دو سال از ورشکستگی کارخانه هنوز نتوانسته‌اند مطالبات خود را دریافت کنند...

فرامرز اصلانی، دبیر خانه‌ی کارگر همدان گفت: "۶۷ کارگر قارچ سینا که سوء مدیریت

را عامل اصلی بحران در کارخانه و تعطیلی آن می‌دانند، خواستار پی‌گیری مسئولان جهت رفع مشکلات این واحد تولیدی شدند." او با بیان اینکه مشکلات کارگران قارچ سینا طی دفعات متعدد هم از طریق مسئولان و هم از طریق رسانه‌های کارگری پی‌گیری شده است، افزود: "متأسفانه مشکلات کارگرانی که در تامین معاش خود دچار مشکل هستند از سوی مسئولان پی‌گیری نمی‌شود." این فعال کارگری با اشاره به سوابق ۲۰ تا ۲۵ ساله‌ی کارگران قارچ سینا اضافه کرد: "عمده‌ترین مشکل این کارگران بازنشستگی با مشاغل سخت و زیان آور است و باید طبق قانون بازنشسته شوند، اما به دلیل عدم پرداخت سهم کارفرما به تامین اجتماعی و اجرا نشدن قانون بازنشستگی پیش از موعد، این کارگران هم‌اکنون بیکار و مقرری‌بگیر بیمه بیکاری شده‌اند."

دبیر خانه‌ی کارگر همدان به مشکلات واحد تولیدی قارچ سینا و کارگران‌اش پرداخت و گفت: "در پی شکایت کارگران قارچ سینا، قاضی پرونده فردی را به عنوان مدیر تسویه حساب انتخاب کرد، این مدیر بدون دستور قضایی اقدام به شکستن پلمب درب شرکت و انبارها کرد و با وجود مخالفت کارگران، مکان این واحد تولیدی را به واحدهای دیگر اجاره داده است."

اصلانی در این زمینه افزود: "همچنین بخش دیگری از ناراضی‌های کارگران از هیئت تسویه، مربوط به زمانی است که وقتی کارگران برای پی‌گیری مشکلاتشان به دفتر مدیر تسویه مراجعه می‌کنند با برخورد نامناسب مواجه شده و از دفتر اخراج می‌شوند." وی در خاتمه گفت: "این هیئت می‌تواند با فروش بخشی از املاک این واحد تولیدی مطالبات کارگران را پرداخت کند و این امکان را برای کارگران بوجود آورد که با بازنشستگی از وضعیت بلا تکلیفی‌رهایی یابند."

نامه ای از زندان اوین به زندان اهواز؛ ۱۴ روز از اعتصاب غذای عابدینی گذشت/ حسین رونقی هم اعتصاب غذا کرد

سیدحسین رونقی در نامه ای از زندان اوین به زندان اهواز نوشت که به همبند سابق خود، ابوالفضل عابدینی، که بیش از دو هفته ی پیش به زندان اهواز تبعید شد و از همان روز در اعتراض به این تصمیم دست به اعتصاب غذا زده است می نویسد: می‌دانم که پایداری و ایستادگی امروز ما، فرهنگ

فردای فرزندان این مرز و بوم است و از همین رو عاجز از آنم که در مقابل اعتراض و ایمان تو بایستم و به تو بگویم به فکر جان و سلامتی‌ات باش، عاجزم چرا که هیچ یاری کننده و فریادری نیست که تو را در این روزهای سخت همراهی کند، چرا که ما

موجیم که آسودگی ما عدم ماست. به گزارش کلمه، این فعال حقوق بشر در بند در نامه ی خود با اعلام اعتصاب غذا در حمایت از ابوالفضل عابدینی آورده است: من در اعتراض به بی‌توجهی مسئولان به جان و سلامت انسان‌ها، عدم رسیدگی به وضعیت زندانیان سیاسی بیمار، افزایش فشار بر خانواده‌ام، تبعیدهای خودسرانه و غیرقانونی زندانیان سیاسی بی‌گناه و قرار دادن اجباری آن‌ها در شرایط غیرانسانی، بی‌خبری از برخی از زندانیان و همچنین در اعتراض به تداوم قانون ستیزی‌ها و ناروایی‌ها اعتصاب غذا خواهم کرد هر چند این روش را نادرست و اشتباه می‌دانم و تبعات سنگینی برای من در پی خواهد داشت. پیش از این کلمه خبر داده بود که ابوالفضل عابدینی که در مدت حضور ستار بهشتی در بند ۳۵۰ زندان اوین شاهد علائم شکنجه های روی بدن وی بود و نزد شهریار بازپرس تحقیق علت مرگ ستار بهشتی شهادت داده بود، به زندان اهواز تبعید شد. وی بدلیل اعتراض به تبعید غیرقانونی به هنگام خروج از زندان اوین اعلام اعتصاب غذا نامحدود کرده و گفته تا زمان بازگشت به زندان اوین اعتصاب غذای خود را ادامه خواهد داد.

این زندانی سیاسی که نزدیک به چهار سال در بند ۳۵۰ زندان اوین بدون حتی یک روز مرخصی روزگار خود را گذرانده بود پس از تبعید در نامه ی خود به رییس قوه قضا نوشته بود: ذکر مصائب بازداشت و دوران تحقیق در محضر دادگاهی که اجازه ملاقات با وکیل را هم برایم قائل نبود موثر نیفتاد و اثری هر چند اندک بر "میزان" هک شده بر پیشانی میز قاضی نگذاشت. ۱۲ سال حبس به پاس سال‌ها فعالیت در چارچوب منافع کشورم، ستیز با هر گونه اندیشه و عمل جدایی خواهی، دفاع از حقوق کارگران به عنوان مجازات تعیین شد و ضربه چکش قاضی بر میز عدالت هوشیارترم کرد که گویی دادرسی پایان یافته است. من در ۲۷ سالگی گرفتار حبس شدم و قرار است هنگامی که صفحات تقویم زندگی من ورق می‌خورد صفحه ۴۰ را نشان دهد.



باتکلیفی جوانان

ایلنا: ۱ مرداد ۱۳۹۲ - آسیب‌شناس و متخصص علوم رفتاری، گفت: ۶۷ درصد از جوانان برای آینده خود هدف روشنی در نظر نداشته و در نوعی از بلاتکلیفی رفتاری به سر می‌برند.

"مجید ابهری" در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، با اعلام این مطلب افزود: بر اساس پژوهش میدانی توسط بنیاد علوم رفتاری که در شهرهای تهران، مشهد، اصفهان، رشت، زنجان و کرمانشاه بین ۸ هزار و ۷۴۰ نفر از جوانان جوامع یاد شده در طیف سنی ۱۷ تا ۲۶ سال با جنسیت دختر و پسر به عمل آمد، مشخص شد که ۶۷ درصد از جوانان برای آینده خود هدف روشنی در نظر نداشته و در نوعی از بلاتکلیفی رفتاری به سر می‌برند.

وی ادامه داد: بر اساس این ویژگی، جوانان نمی‌دانند چه می‌خواهند، هدفشان از تفریح و سرگرمی چیست، چه چیزی آن‌ها را خوشحال می‌کند. این جوانان از هر فرایندی زود خسته شده و در پی موضوع دیگری می‌روند.

۵۴ درصد از این افراد معتقدند که

والدین شان آنان را درک نمی‌کنند

آسیب‌شناس و متخصص علوم رفتاری، بیان با اینکه گاهی این جوانان سراغ تلویزیون می‌روند و گاهی سراغ ماهواره اما زمانی از هرگونه سرگرمی بیزار می‌شوند، تصریح کرد: ۵۴ درصد از این افراد معتقدند که والدین آن‌ها زبان آن‌ها را نمی‌فهمند و قصد دارند فرزندانشان به موضوعات مورد علاقه آن‌ها جلب شوند در حالی که این والدین اصولاً شرایط روحی و روانی فرزندان خود را درک نمی‌کنند و توقع دارند جوانان مثل افراد میانسال و سالمند لباس بپوشند و آرایش و پیرایش کنند و رفتار کلی فرزندان مشابه با والدین باشد. به گفته ابهری در جمع بندی این شرایط کارشناسان به این نتیجه رسیدند که اگر شرایط جوانان جامعه به این شکل ادامه یابد تا چند سال دیگر با جامعه جوان بی‌هدف و فاقد تکیه‌گاه روحی و رفتاری مواجه خواهیم شد.

در صورت گسترش این رفتارها با خلا

مدیران متعهد روبه رو خواهیم بود

وی درباره تأثیرگذاری این افراد در جامعه، اعلام کرد: از آنجا که جوانان هر کشور سرمایه اصلی منافع انسانی به حساب می‌آیند در صورت گسترش این رفتارها در میان جوانان با خلا مدیران متعهد و متخصص و اشخاص هدفمند روبه رو خواهیم بود و از آنجا که معیارهای اخلاقی توسط این گونه

جوانان جایگاه ارزشمندی ندارد در آینده در کشور با افرادی اخلاق گریز، قانون ستیز و مذهب‌گریز مواجه خواهیم شد.



در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

رویای پایان بحران عمومی سرمایه داری بسیار کوتاه مدت بود، تنها کمی دیرتر از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳، سرمایه داری انحصاری دولتی باتجربه عمیق ترین بحران اقتصادی جهانی بعد از جنگ جهانی دوم مواجه شد. نابودکردن سرمایه در مقیاسی بی سابقه سریعاً بی کاری وسیعی را افزایش داد، که براساس داده های رسمی حدوداً دوبرابر شد و از ۱۳.۳ به ۲۲.۷ میلیون نفر درکشورهای پیشرفته سرمایه داری بین ۱۹۷۹ و ۱۹۹۴ رسید، و دائمی گشت. در تمامی جهان بیش از یک میلیارد نفر دچار بی کاری و کم کاری شدند.

طی همین مدت با انقلاب صنعتی - تکنولوژیکی و مازاد تولید کالاهای پر مصرف توده ای، تمامی پایه های مادی تحت حاکمیت سرمایه داری انحصاری دولتی گذار به مرحله بالاتر - سوسیالیستی - جامعه بشری را واقعاً فراهم نمودند. جامعه ای که در آن تولید دیگر منوط به قانون سود نبوده، بلکه در خدمت تامین نیازهای فزاینده مداوم مردم زحمت کش تحت رهبری آگاهانه ی طبقه کارگر و متحدانش می باشد. درپنجمین مرحله ی بحران عمومی سرمایه داری، که فروپاشی سوسیال - امپریالیسم شوروی نشان دهنده ی آن بود، تضاد بین پایه های مادی سوسیالیسم و حفظ جبری روابط سرمایه داری در تولید و مالکیت به سوی نقطه اوج جدید - و حل تاریخی اش - حرکت کرد. سوسیالیسم بدون اغراق برپایه نظام اجتماعی سرمایه داری رشد می کند. در نتیجه، رشد شیوه تفکر پرولتاریائی توده ها آنها را قادر می سازد به نتیجه گیری سیاسی، با عمل آگاهانه تاریخی شان، انقلاب سوسیالیستی، کارعینی تضعیف سرمایه داری را با راه حل تعیین کننده ی مبارزه طبقاتی به انجام برسانند.

قانون مبارزه جهانی این است که جنگهای بزرگ اقتصادی و سیاسی عملی برای انقلابی کردن جامعه پیوسته بایک مبارزه تعیین کننده در عرصه ی جهان بینی قبلی همراه بوده اند. عصاره ی مبارزه جاری درمورد شیوه ی تفکر در جنبش طبقه کارگر عبارت است از مبارزه بین جهان

بینی پرولتاریائی و بورژوائی.

نه تنها جامعه ی سرمایه داری، بلکه هم چنین پایه فلسفی، ایده ئولوژی بورژوائی، به بحران عمومی مبتلا است. زیباییو برژژینسکی، مشاور امنیت ملی سابق رئیس جمهور آمریکا کارتر و رایزن سیاست خارجی «مرکز استراتژیکی و مطالعه بین المللی»، به نتیجه گیری معتدلی درمورد سرمایه انحصاری و درخواستهای رسید: «تاریخ تمام نشده ولی فشرده شده است» (زیبگنیو برژژینسکی، خارج از کنترل. آشوب جهانی درآستانه قرن ۲۱، نیویورک/اوتاریو، ۱۹۹۳، ص IX). «قدرت آمریکا فوق تحمیلی در جهانی شده است که به طور فزاینده ای به آتش فشان آرزوهای سرکوب شده و تشدید آگاهی از نیازهای اساسی می ماند.» (همان جا، ص ۱۴۶). برژژینسکی آشکارا سرگشته تشخیص «فروپاشی سنگین، به ویژه در بخش پیش رفته جهان، تقریباً تمامی ارزشها [ارزشهای بورژوا دموکراتیک - ناشران راه انقلابی] را می دهد.» (همانجا، ص X). درکشورهای نومستعمره مشتری او سوگوارانه از بیداری آگاهی سیاسی صحبت می کند که برای آنها موضوع «بفرجی وضعیت اجتماعی» و «عمل سیاسی سازشکارانه» بیگانه اند. «دوسوم این مردمان در مرحله های فقیرنشین شهرهای پیش رفته جهان تمرکزخواهندیافت، و آنها را برای بسیج سیاسی رادیکال در سطحی وسیع حساس خواهند نمود.» (همانجا، صص ۵۲ و ۱۸۴) به این دلیل او به اعلام ایده ئولوژی پرداخته و «شیوه تفکر» را میدان جنگ تعیین کننده برای حفظ حاکمیت امپریالیستی بر جهان می داند:

«نهایتاً، مع الوصف، تلاش برای کسب کنترل بر سرنوشت جمعی بشریت در ابعاد بزرگ وخیم فلسفی/فرهنگی موفق و یا گیرخودکرد. در این ابعاد است که نظرات انتقادی که رفتار سیاسی را هدایت می کنند، شکل می گیرند.» (همانجا، ص ۲۲۷)

در این مفهوم مخالف عمده در نظر برژژینسکی جهان بینی ماتریالیستی - دیالکتیکی طبقه کارگراست، که به شهرتش تحت عنوان فراگیر (توتالیتری) «از نظر اخلاقی ماموریت رهائی بخش» با معادل قراردادن «لنینیسم، فاشیسم و هیتلریسم» حمله می کند. (همانجا، ص ۲۹). او به طورویژه روش ماتریالیستی - دیالکتیکی را «توتالیتیر» می خواند چون که این روش برای تغییرجهان توانائی سازماندهی و تغییر را به وجود می آورد. برژژینسکی،



در برابر آن، پیشنهاد ناتوانی در شناخت و پیچ در پیچی روابط متقابل را به خاطر تغییرات سریع رشدیافته در شرایط بغرنج طبیعت و جامعه پیش می نهد. مطابق آن، او امیدش را به «مذاهب مستقر»، «منبع اخلاقی ریشه دار بسیاری از جوامع می بندد». (همانجا، ص ۲۱۸)

متواضعانه با شناخت وضعیت فرد در فقر، سبک روح با توهم عدالت در زنده گی بعدازمرگ - ورشکسته گی ایده نولوژیکی جهان بینی بورژوائی نمی تواند بیشتر از این واضح باشد. توسل به ایده آلیسم مذهبی بیان زوال وفقدان دورنما در ایده نولوژی بورژوائی و انعکاس زوال و تنزل سرمایه داری انحصاری دولتی می باشد.

برای پوشاندن وضعیت گندیده شان از توده ها و ثابت نگه داشتن تجزیه پایه ایده نولوژیکی حاکمیت طبقاتی شان، رفرمیستهای خرده - بورژوا و احزاب خرده - بورژوای رویزیونیست چیزی هستند که دکنتر نسخه آنها را به حاکمان می دهد. این اعتقاد مشترک این احزاب است که ما در دوره بحران عمومی سرمایه داری زنده گی نمی کنیم، بلکه زیر علامت «بحران سوسیالیسم» و فروتری فرضی آن در مقابل «دینامیسم شیوه تولید سرمایه داری» قرار داریم. در گزارش عمده اش در چهارمین کنگره حزب پ.د.اس. در سال ۱۹۹۵، لوتار بیسکی صدر این حزب چنین گفت:

«پ.د.اس... از شکست کشورهای سوسیالیستی آموخت که سلب مالکیت وسایل تولید و ملی کردن آنها راه حل مسئله را فراهم نمی کند و فرماندهی مرکزی اقتصاد بدون نوآوری و قدرت انتخاب بازار به رشد پنهان مانده و ممانعت از خلاقیت هدایت می شود... پ.د.اس. یک علت اصلی بسیاری از روندهای بحرانی، بالاتر از همه، بی عدالتی اجتماعی را نه در وجود شرکت های خصوصی موجود بلکه در این واقعیت می داند که سود شرکت اصل تعیین کننده در اکثر تصمیمات اقتصادی و سیاسی است... باید در مقابل این ایستاد با محدود سازیها و راه حل های سازنده زیر نظر یک مسئولیت شخصی و دولتی، بدون خفه کردن نفع شرکت خصوصی با بازدهی.» (مجادله، شماره ۳ - ۴، ۱۹۹۵، صص ۱۲-۱۳)

فکر محدود کردن ادامه سود سرمایه دار و قدرت با کمک دستگاه دولتی کاملاً زیر سلطه سرمایه انحصاری یا محصول ساده لوحی کودکانه ی خرده - بورژوائی است با تفکری آرزومند یا بیان عوام فریبی سرسخت در نزاع روی طرح

سیاسی پ.د.اس. به مثابه حزب مدافع انحصار دولتی. در هر صورت، اثرات فاسدکننده در مبارزه توده ها یکسان است. **خیزش جدیدی در مبارزه برای سوسیالیسم برپایه پیروزی پرولتاریا بر شیوه تفکر خرده - بورژوائی صورت خواهد گرفت.**

نمونه تاریخی گذار از سرمایه داری انحصاری دولتی به سوسیالیسم وجود ندارد. در نتیجه مارکسیست - لنینیست ها باید در جواب دهی به نظرات نئورویزیونیست ها در برابر **جوابهای دگماتیکی** مقاومت کنند که به طور مکانیکی از مدل تاریخی انقلاب اکتبر روسیه دنباله روی می کنند. این اولین انقلاب سوسیالیستی در کشوری روی داد که در آن انبوه انسانهای زحمت کش دهقانان فقیر بودند که در آن پی ریزیهای مادی سوسیالیسم، تولید سرمایه داری در مقیاس وسیع و طبقه کارگر با سطح فرهنگی بالا، تنها در حالتی کودکانه قرار داشتند. انقلاب اکتبر ساختمان سوسیالیسم در یک کشور را پیش کشید، ولی علارغم اهمیت جهانی اش خصلت بین المللی نداشت. ویلی دیکهوت درخواست کرد که مارکسیست - لنینیست ها **آماده تکاملات کاملاً جدید باشند:**

«بازدهی تولید در جایی رشد می کند که تولید به حد خارق العاده ای ارزان باشد. تضاد همراه بین رشد خیره کننده بهای سرمایه گذاری و ارزانی شدت یافته تولیدات در فواصل کوتاه تر، همسنگی رقابتی را به جنگ نابودکننده تبدیل می کند. بحران اضافه تولید متعدد تر رخ خواهد داد. اوضاعی پیش خواهد آمد که در آنها انحصارات و دولت شان دیگر قادر به کنترل این نیروهای تولیدی برپایه سرمایه دارانه نیستند به دلیل عدم توانایی در غارت بیشتر توده ها - به دلیل اقتصادی و به علت مقاومت شان و بیشتر از همه مقاومت سیاسی. آن وقت آلترناتیو از فروپاشی سربلند می کند از نزول عمومی و حفظ تولید برپایه ای تغییر یافته و مثلاً به کمک توده ها» (بحث ۶ نوامبر ۱۹۹۱)

آیا انحصارات، با تولید مقدماتی ضعیف شان تاریختا به حال ثابت نکرده اند که نیروهای تولیدی حداکثر رشد یافته از دست آنها رها می شوند؟ آیا آنها کاملاً وابسته به همکاری طبقه کارگر نشدند؟ **طبقه کارگر** بدین ترتیب در برابر این تصمیم قرار دارد:

آیا باید طبقه کارگر به طور مصنوعی حیات جامعه سرمایه داری غرق در بحرانا و پوسیده گی را تداوم بخشد که به طور اجتناب ناپذیری می تواند به تخریب بیشتر پایه های گسترده سوسیالیسم کشانده شود؟ یا شاید به جای آن باید آگاهی در مورد ضرورت و

امکان جامعه سوسیالیستی تحت فرماندهی اش را و همچنین تواناییهای مورد لزوم را رشد داده و مبارزه انقلابی کسب قدرت را به انجام برساند؟

آلترناتیو سوم خرده - بورژوائی، سازش سرمایه داری و سوسیالیسم و شیوه تفکر پرولتاریائی و بورژوائی است که تمامی اپورتونیستها رویای آن را می بینند که وجود ندارد: • فساد خرده - بورژوائی بوروکراسی در رهبری حزب و دولت و کسب قدرت بعدی به مثابه نوع جدید بورژوازی بود که بدون استثناء تمامی کشورهای سابقاً سوسیالیست را مبدل به کشورهای سرمایه داری نمود.

• این توهمات خرده - بورژوای رفرمیست و خرده - بورژوای رویزیونیست است که مانع آگاهی طبقاتی طبقه کارگر و دیگر توده های زحمت کش به ویژه در کشورهای با سرمایه داری دولتی از طریق جا دادن به رشد عینی سریع نظام جهانی امپریالیستی، شد. • تأثیرات شیوه تفکر خرده - بورژوائی بود که باعث کنار رفتن «جنبش م.لامی» خرده - بورژوا در دهه ی ۷۰ گشت.

• تأثیرات شیوه تفکر خرده - بورژوائی بود که با ایجاد حزب طراز نوین پرولتاریائی مخالفت کرد و تفرقه، روحیه باخته گی و انحلال طلبی را پیش کشید که فائق آمدن بر آن بهائی بود که در تلاشی باور نکردنی مارکسیست - لنینیست ها پرداختند.

• تأثیرات شیوه تفکر خرده - بورژوائی بود که جنبش بین المللی مارکسیست - لنینیستی دچار تفرقه شد و بیشتر از قبل به خراب کاری در جنبش بین المللی کمونیستی پرداخت.

• تحت تأثیر شیوه تفکر خرده - بورژوائی مارکسیست - لنینیست ها در مقابل **علائم جدید تغییرات عمیق در ماهیت جامعه نابینا ماندند** و برای آنان رسیدن به نتایج خلاق غیر ممکن گشت.

• تأثیرات شیوه تفکر خرده - بورژوائی است که در راه ایجاد **انترناسیونال جدید مارکسیست - لنینیستی و جنبش طبقه کارگر** و تدرک انقلاب جهانی قرار گرفته است.

اعلامیه: به کارگران و توده های

مردم در کشورهای اروپائی

دردومین کنفرانس قاره ای ایکور در اروپا، ۲۳ ژوئن ۲۰۱۳

درسراسر اروپا بورژوازی تلاش می کند اثرات عمیق بحران مالی و اقتصادی را به دوش کارگران و توده های مردم انداخته و نظام فاسد سرمایه داری را با هزینه ی



باطرد شیوه تفکر خرده بورژوائی انترناسیونالیسم پرولتاری را تقویت کنیم!



را استخدام کند، و از این گذشته آنها پولی به شما نمی دهند که ارزش رفتن بر سر کار را داشته باشد. او گفت، کودکان، هیچ کاری به غیر از استعمال مواد مخدر را ندارند که انجام دهند.»

در حالی که، بیشتر احتمال این هست که اقلیت های نژادی و قومی در فقر زندگی کنند، آمار و ارقام سرشماری نشان می دهد، تبعیض نژادی در میزان تعیین شده فقر از سال ۱۹۷۰ تا به حال تنگ تر شده است. نا امنی اقتصادی در میان سفید پوستان آمریکائی با توجه به ارقام سنجش های اقتصادی جدید توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد، بیش از ۷۶ درصد از سفید پوستان را زمانی که آنها به سن ۶۰ سالگی می رسند شامل می گردد.

این سنجش، «نا امنی اقتصادی» را تحت عنوان تجربه بیکاری در بخشی از طول زندگی کاری خود، یا یک سال یا بیشتر تکیه به کمک های دولتی، از جمله دریافت مواد غذایی و یا درآمدی کمتر از ۱۵۰ درصد خط فقر تعریف شده است. به کار برد چنین سنجشی در میان کلیه نژادها خطر نا امنی اقتصادی به ۷۹ درصد افزایش می یابد.

ویلیام جولیس ویلسون، استاد دانشگاه هاروارد، کسی که تخصص در فقر و نژاد شناسی دارد گفت: «زمان آن فرارسیده که آمریکائی ها به خود بیایند و بفهمند که بسیاری از نابرابریها و تبعیضات در کشور از آموزش و پرورش (تحصیل) و امید به زندگی تا سرحد فقر، به طور فزاینده ای مربوط به موقعیت طبقاتی اقتصادی دارد.» او اشاره کرد که علی رغم ادامه مشکلات اقتصادی، اقلیت ها خوش بینی بیشتری بعد از انتخابات اوباما از خود نشان می دهند، در حالی که سفید پوستان آمریکائی ابداً به آینده خوش بین نیستند. ویلسون می گوید: «این امکان به طور واقعی موجود است که از خود بی گانگی سفید پوستان آمریکائی افزایش یابد اگر اقداماتی در مورد تخفیف دادن به این نابرابری ها در یک جبهه گسترده انجام نگیرد.»

گاهی آنها توسط جمعیت شناسان «فقر نامرئی» نامیده می شوند. سفید پوستان کم درآمد معمولاً در حومه شهر ها و هم چنین شهر های کوچک روستائی جایی که بیش از ۶۰ درصد جمعیت در فقر به سر می برند، پراکنده شده اند. متمرکز شده در آپالاجیا واقع در شرق، تعداد آنها در غرب میانه صنعتی در سایر منطقه مرکزی آمریکا از ایالت میسوری، آرکانساز، اوکلاهما تا به بالاترین دشت های بزرگ نیز بی

ICOR – International Coordination of Revolutionary Parties and Organizations
- European Coordinating Committee -
PO Box 51140, 3007 GC Rotterdam, Netherlands
Phone: +31-6-42728611
Email: coordinationeurope@yahoo.co.uk



**بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می گردد و بیانگر نظرات
حزب رنجبران ایران
می باشد، دیگر نوشته
های مندرج در نشریه
رنجبر به امضا های فردی
است و مسئولیت آنها با
نویسندگانشان می باشد.**

نشانه هایی از کاهش امنیت اقتصادی...
بقیه از صفحه آخر

تازه ترین نظر سنجی توسط ای پی جی. اف کی (Associated Press-GFK)، ۶۳ درصد از سفید پوستان آمریکائی، اقتصاد این کشور را «فقیر» می نامند.

آیرین سالیروز (Irene Salyers) از شهرستان بیوکنن، یک منطقه ذغال سنگی رو به زوال به نام آپالاجیا (Appalachia)، واقع در ویرجینیا گفت: «من فکر می کنم که این وضعیت بد تر خواهد شد». او سه بار ازدواج کرده و طلاق گرفته و در حال حاضر او با دوست پسر خود در کنار خیابان مشغول فروش میوه و سبزی هستند. اما، این تلاش آنها کفاف زندگی روزمره آنها را نمی دهد. آنها اکثراً از کمک های دولت تحت عنوان فرسودگی و ناتوانی بدنی برخوردارند.

او اضافه کرد، «اگر شما سعی کنید تا شغلی اختیار کنید، کاری وجود ندارد که کسی شما

بشریت و محیط زیست نجات دهد. این در تمامی کشورهای اروپائی با مقاومت روبه رو شده است. مبارزات در همه ی جاها علیه حملات سرمایه داران به شرایط کار و مزد، علیه کسرکردنهای اجتماعی و از بین بردن حقوق دموکراتیک، علیه سرکوب زنان، علیه تکامل دولت پلیسی و مراقبتی، جنگ و فاشیسم، علیه سرکوب ملی و حق تعیین سرنوشت مردمان، علیه تخریب محیط زیست و به خطر انداختن پایه های طبیعی زنده گی، شرایط بهتر زنده گی کردن، صلح، آزادی و پیشرفت رخ می دهد.

مبارزات مشابهی در تمامی کشورها روی داده و ادامه می یابند: فعالیتهای اعتراضی، تظاهرات، راه بندانها، اعتصابات، تحریمها و شورش جوانان... بسیاری از مبارزات حتا به فراتر از مرزها کشیده شدند.

کنفرانس قاره ای اروپائی ایکور همیستگی اش را با تمامی این مبارزات اعلام می دارد و رابطه آنها را خاطر نشان می کند، چون که تمامی مسائل اساسی بدون استثناء پایه ای مشترک دارند: دیکتاتوری سرمایه مالی بین المللی و امپریالیسم، اروپای سرمایه.

برخلاف رفرمیستها و اپورتونیستهای رنگارنگ، کسانی که توهم اروپای اجتماعی، دموکراتیک، صلح طلب و زیستبوم را دارند، کنفرانس قاره اروپای ایکور براین نظر است که در پایان تمامی مبارزات تنها آنگاه به موفقیت می رسند که با دورنمای انقلابی غلبه بر نظام بحران زای سود دهی، جنگ، فاشیسم و تخریب محیط زیست انجام شوند. «روشنائی» در سرمایه داری نیست، هرگز نبوده و نخواهد بود!

در ۶ اکتبر ۲۰۱۰ ایکور به مثابه یک سازمان جهانی انقلابی بین المللی طبقه کارگر و خلقهای جهان که برای آزادی ملی اجتماعی مبارزه می کنند، تاسیس شد. در ۹ و ۱۰ آوریل ۲۰۱۱ کنفرانس قاره اروپائی ایکور با موفقیت ایجاد شد.

بیش از هر زمان رشد دادن جبهه ی مقاومت بین المللی بر پایه بین المللی شدن مبارزه ی طبقاتی ضرورت یافته است. پیشبرد این مبارزه در هر کشور در اروپا و تمامی جهان وظیفه ی ایکور است.

کارگران همه کشورها متحد شوید!

کارگران همه کشورها و ملل ستم

دیده، متحد شوید!

پیش به سوی سوسیالیسم!

ایکور - هماهنگی بین المللی احزاب و سازمانهای انقلابی - کمیته هماهنگی اروپائی -



شمار می باشند.

بیش از ۱۹ میلیون نفر از سفید پوستان آمریکائی زیر خط فقر یعنی ۲۳،۰۲۱ دلار در سال برای یک خانواده چهار نفره مزد تعیین شده قرار دارند که در واقع ۴۲ درصد بی بضاعت های کشور را تشکیل می دهند. این ارقام برای سیاه پوستان آمریکائی تقریباً دو برابر است.

با این حال، در حالی که ارقام رسمی سرشماری از فقر داده می شود، آنها تنها یک تصویر لحظه ای موقت هستند. این اعداد و ارقام هرگز آنهایی که از چرخه فقر در دورانی از زندگی اشان بیرون می روند یا داخل می شوند را در بر نمی گیرد. آنها ممکن است به عنوان مثال، حومه نشین ها، یا کارگر فقیر یا بیکار فقیر باشند.

در سال ۲۰۱۱، یک تصویر لحظه ای نشان داد، ۱۲.۶ درصد از بالغان (بزرگ سالان) واجد شرایط کار، بین ۶۰-۲۵ سالگی در فقر زندگی می کنند. اما، سنجش از نقطه نظر خطر مادام العمر برای یک شخص، رقم بسیار بالاتری را نشان می دهد - ۴ نفر از ۱۰ نفر بالغ - حد اقل یک سال در طول زندگی در فقر بسر می برند.

خطرات ناشی از فقر نیز در دهه های اخیر به افزایش است، به ویژه در میان سنین ۵۵ - ۳۵، هم زمان با گسترش نابرابری درآمد بوده است. به عنوان مثال، افراد با سنین ۴۵ - ۳۵، ۱۷ درصد خطر مواجه شدن با فقر در دوره سالهای ۱۹۸۹ - ۱۹۶۹ را داشتند؛ این خطر به ۲۳ درصد در دوره سالهای ۲۰۰۹ - ۱۹۸۹ افزایش یافته است. برای کسانی که بین سنین ۵۵ - ۴۵ می باشند، خطر گرفتار شدن در فقر، از ۸.۱۱ درصد به ۱۷.۷ درصد افزایش یافت. از نظر نژادی، غیر سفید پوستان هنوز هم ریسک بالاتری از لحاظ ناامنی اقتصادی گریبانگیرشان می باشد. اما در مقایسه با نرخ رسمی ۷۶ درصد از دوران سخت بیکاری، زندگی آنها با اتکا به دولت برای تغذیه یا درمان فقر سپری می شود.

تا سال ۲۰۳۰، براساس روند فعلی از گسترش نابرابری، نزدیک به ۸۵ درصد از تمام بزرگ سالان واجد شرایط کار در آمریکا تقلا ناامنی اقتصادی را تجربه خواهند کرد.

مارک رَنک (Mark Rank)، استاد دانشگاه واشنگتون، واقع در ایالت سنت لوئیس، کسی که این ارقام را محاسبه کرده می گوید: «فقر دیگر موضوع «آنها» نیست، این موضوع «ما» می باشد». او می گوید: «تنها هنگامی که فقر به جای آنکه یک

رویداد حاشیه ای تلقی شود که فقط بر سیاه پوستان و اسپانیائی های آمریکائی تأثیر می گذارد، ولی به عنوان یک رویداد چریان اصلی تلقی شود آن وقت، ما حقیقتاً باید شروع به حمایت گسترده از برنامه هایی که مردم را از فقر نجات می دهد بکنیم.»

تحلیل های رَنک ضمیمه است با آمار و ارقامی که توسط تام هیرشی

(Tom Hirschi)، استاد دانشگاه کورنل؛ جان آیسلند (John Iceland)، استاد علوم اجتماعی از دانشگاه (Pen State University)، مؤسسه کارسی دانشگاه نیو همشایر؛ دفتر آمار، و دفتر مرجع جمعیت.

در میان یافته ها:

برای اولین بار از سال ۱۹۷۵، تعداد مادران بیوه خانه داری که با داشتن کودکان در فقر زندگی می کردند یا با سیاه پوستان برابر شدند و یا از آنها در دهه گذشته پیشی گرفتند، موجب از دست دادن شغل و رشد نسبت به تولد خارج از ازدواج در میان سفید پوستان بوده است. ما دران بیوه با کودکانشان که در فقر و تنگدستی بسر می برند، تعدادشان به بیش از ۱.۵ میلیون نفر در سال ۲۰۱۱ رسید، که قابل مقایسه است با سیاه پوستان آمریکائی. مادران بیوه اسپانیائی آمریکائی تعدادشان به ۱.۲ میلیون رسید.

سهم کودکان ساکن محلات با فقر بالا - کسانی که با نرخ فقر ۳۰ درصد یا بیشتر - هستند به ۱۰٪ افزایش یافته است که در واقع آنها را در معرض خطر بالاتری از باردار شدن نو جوانان یا ترک تحصیل کردن قرار می دهد. سفید پوستان غیر اسپانیائی، ۱۷ درصد جمعیت کودکان را در این محلات تشکیل می دهند که بالا تر از ۱۳ درصد در سال ۲۰۰۰ می باشد، گرچه به طور کلی جمعیت کودکان سفید پوست در آمریکا سیر نزولی را طی کرده است.

سهم کودکان سیاه پوست در محلات فقیر نشین به شدت کاهش یافت، در حالی که سهم کودکان آمریکائی لاتینی بالا تر رفت، یعنی از ۳۸ تا ۳۹ درصد.

برگردیم به سالهای ۱۹۸۰، با توجه به نظرسنجی عمومی اجتماعی، سفید پوستان هرگز به این اندازه نسبت به آینده بد بین نبودند، که توسط NORC در دانشگاه شیکاگو انجام گرفته است. فقط ۴۵ درصد از آنها معتقدند که خانواده اشان از یک فرصت خوب برای بهبود موقعیت اقتصادی خود براساس شرایط موجوده در آمریکا برخوردارند.

مخصوصاً این شکاف در میان سفید پوستانی است که در میان طبقه کارگر می باشند: ۴۹

درصد آنها براین باورند که فرزندانشان در آینده بهتر از آنها عمل می کنند؛ در مقایسه با ۶۷ درصد از غیر سفید پوستان که خود را در زمره طبقه کارگر به حساب می آورند.

در ماه نوامبر، اواما فقط ۳۶ درصد از رای غیر سفید پوستان کالج نرفته را به دست آورد، که بدترین نمایشی بود که نسبت به هر نامزد حزب دمکرات دیگر از سال ۱۹۸۴ تا به حال نشان داده شده است.

برخی از تحلیلگران دمکرات تلاش کرده اند که طبقه کارگر سفید پوست را به طرف خود از نظر سیاسی جلب کنند، به طوری که آنها را «گروه رأی دهندگان قطعی نوسانی» بالقوه می نامند اگر سطح مشارکت اقلیت و جوانان در انتخابات آینده پایدار گردد.

«آنها به دولت بزرگ اعتمادی ندارند اما، این بدان معنی نیست که آنها دولت نمی خواهند»، اد گوئیس (ED Goetas)، جمهوری خواه و متصدی اخذ رأی می گوید، کسی که موافق است که طبقه کارگر سفید به عنوان یک گروه مهم انتخاباتی باقی خواهد ماند. «طبقه ی کارگر احساس می کنند که سیاستمداران توجه بیشتری را به دیگران می دهند تا به آنها».

Associate Press Director Jennifer A giesta, News Survey Specialist Dennis Gunius and AP writer Debra McCown in Buchanan County, Va., Contributed to this report.



**باقدردانی از کمهای مالی
رفقا و دوستان به حزب،
ذکر این نکته را ضروری
می دانیم که تکیه ی
حزب به اعضاء وتوده
ها در پیشبرد مبارزه
طبقاتی، روشی انقلابی و
پرولتاریائی است درحفظ
استقلال سازمانی و جدا
نشدن از طبقه کارگر و
توده ها**



توسعه لومپنی در ایران ...

بقیه از صفحه آخر

سازمان سنتو تبدیل گشت - در جامعه ایران یک خلاء سیاسی به وجود آورد که در آن شرایط برای رشد و نمو بنیادگرایی مذهبی آماده گشت.

در آغاز دهه ۱۹۶۰ شاه برای ادامه سرکوب نیروهای مترقی و جلوگیری از احتمال بروز و رشد جنبش های دهقانی در روستا های ایران دست به "انقلاب سفید شاه و ملت" زد. انقلاب سفید که استراتژی آن با پروژه جهانی "عملیات ضد شورشی" آمریکا در کشورهای در بند پیرامونی آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین (کشورهای جهان سوم) همدلی و هم خوانی داشت نه تنها نتوانست و نخواست مسئله ارضی را به نفع دهقانان بی زمین که آن روزگاران بزرگترین طبقه ایران محسوب می شدند، حل کند، بلکه وقوع آن منجر به عروج یک قشر طبقاتی جدیدی از ملاکین ثروتمند تازه به دوران رسیده شهرنشین در ایران گشت.

نبود نیروهای منسجم و فراگیر چپ و ملی گرا از یک سو و فعل و انفعالات و اصلاحات عمدتاً کاذب "انقلاب سفید" به ویژه در ارتباط با حقوق زنان، از سوی دیگر جاده را برای عروج و گسترش بنیادگرایی مذهبی صاف کرد. دیکتاتوری رژیم شاه و اصلاحات دم بریده انقلاب سفید شرایطی را بوجود آورد که در جامعه ایران در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی تنها گفتمان سیاسی مسلط جاری همانا "گفتمان مسجد" در مقابل "گفتمان دربار" بود. بدون تردید در آن دهه ها گفتمان ها، روایت ها و بدیل های دیگری نیز در بین ایرانیان "سیاست زده" و آگاه و متعهد وجود داشتند ولی آنها عموماً و عمدتاً یا در بیرون از مرزهای ایران استبداد زده و یا در درون خانه های تیمی و زیرزمینی در داخل ایران مطرح گشته و تبلیغ و ترویج می شدند.

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با اینکه به تمام معنی یک انقلاب بود ولی بهار کوتاه آن به پائیز طولانی جمهوری اسلامی سرمایه که حاکمیتش هنوز هم ادامه دارد، منجر گشت. به عبارت روشن تر رژیم جدید نه تنها در گستره های فرهنگی - اجتماعی مثل بر خورد به تبعیض جنسیتی و موقعیت زنان، به غایت مواضع و سیاست های ارتجاعی اتخاذ کرد بلکه در حیطه اقتصادی - معیشتی و زمینه های اجتماعی نیز وارث رژیم سابق گشت. به طور کلی ارنیه شوم جمهوری اسلامی از رژیم پهلوی ها سرمایه داری بوروکراتیک

تحت مدیریت تکنوکرات های فرمانبر بود. در مقام مقایسه، تنها تفاوت این رژیم با رژیم سابق جابجائی تکنوکرات های "سکولار" با تکنوکرات های (کارگزاران) "مذهبی" بود. امروز این کارگزاران چه معمم و چه غیر معمم و آقازاده هایشان با استثمار ۹۹ در صدی های ایران خود را به مقام "یک درصدی" های جمهوری اسلامی رسانده و در گستره های کالا سازی، خصوصی سازی و مدرنیزه سازی با دیگر دولت های کمپرادور به مسابقه پرداخته اند.

شایان توجه است که پروژه های مدرنیزاسیون در جامعه ای اگر با پروسه تاریخی مدرنیته (تجدد طلبی) در آن کشور در هم تنیده نگشته و به پیش نرود در آن جامعه توسعه ماهیت و ویژگی "لومپنی" پیدا می کند. حاکمین در جمهوری اسلامی ایران که در کسوت اسلامی در ملاء عام حضور پیدا می کنند عموماً و پیوسته به مردم می گویند که رستگاری، سعادت و رفاه انسان در "تسلیم" بی قید و شرط افراد جامعه به "مشیت الهی" است. حتی تعدادی از این وعاظ بر آن هستند که زلزله زدهگان و قربانیان دیگر زمین لرزه ها شامل حال "مشیت الهی" گشته و به خاطر اعمال فسق و فجور از سوی خدا مورد انتقام و تنبیه قرار می گیرند. در عمل این تکنوکرات ها که امروز با آقازاده های شان یک در صد ثروتمندترین خانواده های دارا را تشکیل می دهند در عمل منظورشان از مشیت الهی همان "دست نامرئی" است که حاکم بر بازار سرمایه داری بوده و به اصطلاح سرنوشت زندگی انسان را در جامعه سرمایه داری تعیین می کند. شایان ذکر است که در تحلیل نهائی هم بنیادگرایی دینی - مذهبی که نقش مشیت الهی را تبلیغ و ترویج می کند و هم بنیادگرایی سکولار "بازار آزاد" که نقش دست نامرئی را تعیین کننده می داند هر دو متفقاً حق تعیین سرنوشت را از سوی مردم و ملل جهان به کلی سلب کرده و در صورت لزوم به سرکوب حتی فیزیکی طرفداران حق تعیین سرنوشت اقدام می کنند.

در اوضاع رو به رشد فعلی در جهان و منطقه پر تلاطم خاور میانه تردیدی نیست که پروژه راس نظام در سوریه رابطه تنگاتنگ با احتمال حمله نظامی آمریکا و "شرکایش" (ناتو، عربستان سعودی، قطر و ...) به ایران پیدا کرده است. ولی این تلاقی که خیلی جدی است به هیچ نحو تغییری در این پرسش اصلی که در آغاز این نوشتار مطرح گشت، بوجود نمی آورد: و آن اینکه آیا ایران یک کشور سرمایه داری

کمپرادور با توسعه ی لومپنی منبعث از آن نیست؟

پاسخ نگارنده به این پرسش مثبت است. زیرا بررسی رشد اقتصادی ایران در سی سال گذشته جای تردیدی را نمی گذارد که سیستم اقتصادی ایران نتوانسته خود را از مولفه ها و ویژگی های "توسعه لومپنی" (که در باتلاق آن فرو رفته) رها سازد. به عبارت دیگر ناکامی و عدم موفقیت ایران به عنوان یک ملت - دولت بالقوه در فراز به مقام یک کشور نوظهور در جنوب نمی تواند با ایدئولوژی اسلامیستی (بنیادگرایی مذهبی ولایت فقیه) ارتباط نداشته باشد. این ایدئولوژی چون قادر نیست که یک نظم و شیوه اقتصادی به غیر از "بازار آزاد" سرمایه داری واقعاً موجود را متصور باشد در نتیجه اصل متافیزیکی حاکم بر مقررات بازار آزاد سرمایه داری واقعاً موجود (دست نامرئی) را تحت پوشش اسلامی "مشیت الهی" نه تنها پذیرفته بلکه بر اساس آن اصل مالکیت خصوصی حتی در گستره های منابع طبیعی و معدنی، را نیز یک اصل "مقدس" اعلام کرده است. نتیجه اینکه در غلطیدن جمهوری اسلامی در باتلاق "بازار آزاد" ننوایستی کشور ایران را مثل اکثر کشورهای پیرامونی جهان سوم به یک کشور سرمایه داری ناموزون کمپرادور با توسعه ی لومپنی منبعث از آن، تبدیل کرده است.

ویژگی ها و پی آمدهای توسعه ی لومپنی در ایران

پدیده ی توسعه لومپنی در ایران نیز مثل اکثر کشورهای در بند پیرامونی پی آمدهای مشخص در ساختار اقتصاد سیاسی با ویژگی های فرهنگی - اجتماعی خود به وجود آورده که در اینجا به اهم آنها اشاره می شود.

۱. مطالعه کم و کیف ترکیب طبقاتی و اقشار مختلف درون این طبقات این امر که ایران نیز مثل اکثر کشورهای پیرامونی حاشیه ای جهان سوم، یک جامعه سرمایه داری کمپرادور با توسعه ی لومپنی است، را تأیید می کند.

در حال حاضر ۴۱ در صد نیروی کار شاغل به طبقه خرده بورژوازی، تعلق دارند. در صورتی که در کشورهای توسعه یافته سرمایه داری تمرکز جمعیت متعلق به طبقه کارگر شاغل به مراتب بیشتر از خرده بورژوازی آن کشورهاست.





۲. اگر در گذشته های نه چندان دور سرمایه داران بخش خصوصی ایران نقشی در خور توجه در سرنوشت سیاست و اقتصاد ایران ایفاء نمی کردند امروزه آنها (که در واقع "آقایان و آقازادگان" یعنی یک در صدی های متعلق و متصل به حاکمین جمهوری اسلامی هستند) به عنوان منادیان و رهروان "رفورم بازاری" ایران مطرح شده و مروجین قوانین حاکم بر "بازار آزاد" سرمایه داری جهانی در فاز فعلی گلوبالیزاسیون (جهانی گرایی)، محسوب می شوند.

نوشته ها، مصاحبه ها و سخنرانی های نامزدهای گوناگون برای انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۹۲ (از حامیان متعلق به خامنه ای، احمدی نژاد و رفسنجانی گرفته تا انواع و اقسام اصلاح طلبان و اصولگرایان) به خوبی نشان می دهند که آنها جملگی معتقد به اعمال بی قید و شرط "اصول هفتگانه" حاکم بر بازار آزاد سرمایه داری (که در بخش اول این نوشتار به آنها اشاره شد) بوده و در تشدید پروسه های کالا سازی، خصوصی سازی و لاجرم توسعه لومپنی گوی سبقت را از دیگر دولتمردان کومپرادور در آسیا و آفریقا ربوده اند.

۳. اعضای خانواده های این قشر (ابر سرمایه داران) که در بین توده های مردم به "آقایان و آقازادگان" و در بین کارگران و دانشجویان به نام "یک در صدیها" معروف اند، مثل همیشه و در همه جا از یک زندگی پر از رفاه، جلال و آسایش بر خوردار هستند. یک در صدیها در تظاهر به داشتن ثروت و قدرت منبعث از آن مثل گذشته خیلی جالب نظر می کنند. آنها صاحب اتومبیل ها و خودروهای لوکس و خانه ها و ویلاهای باغی با شکوه بوده و به داشتن عضویت در کلوپ ها و محافل شبکه ای خود فخر می فروشند. مصرف بی بند و بار و بی حد و حصر که در اوایل انقلاب نمودار فساد اخلاقی، "استکبار"، سبک زندگی "طاغوتی" و ارتجاعی بود، امروز از نظر سیاسی مقبولیت بیش از گذشته خود را باز یافته است. خیلی از نخبگان و دولتمردان رژیم جمهوری اسلامی که قشر بزرگی از این سرمایه داران کلان را تشکیل می دهند پیوسته از زندگی در جزایر پر از ناز و نعمت و وفور ثروت و قدرت (در اقیانوسی پر از فقر، فلاکت و بی امنی) لذت می برند. آنها مثل یک در صدیهای دیگر کشورهای در بند پیرامونی کوچکترین رحم و شفقتی در دل خود نسبت به کارگران، دهقانان، تهیدستان و زاغه نشینان احساس نمی کنند.

تضاد عمیق طبقاتی و تعمیق شکاف بین فقر و ثروت در ایران کنونی که از حاکمیت سرمایه داری کومپرادور و توسعه لومپنی منبعث از آن، سرچشمه می گیرد بدون تردید در زیر سایه جمهوری اسلامی در سی سال گذشته تحکیم و گسترش یافته است.

۴. دولت جمهوری اسلامی از نظر ماهیت طبقاتی و عملکردهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک دولت بوروکراتیک سرمایه داری کومپرادور است. این دولت به هیچ نحو نماینده یک ملت توسعه یافته صنعتی و مستقل (متکی به خود) نیست. بلکه جمهوری اسلامی مثل اکثر دولت های در بند پیرامونی تنم و محصول یک دوره ی شصت ساله ی پروسه ی توسعه لومپنی در مدار نظام جهانی سرمایه است. توسعه لومپنی (توسعه ای که دم بریده، معیوب و ناموزون است) با ماهیت کمپرادوری رژیم عجین (و در هم تنیده) گشته و با هم به مکمل هم تبدیل شده اند. این رژیم که مدافع مالکیت خصوصی در برابر نیروهای کار و زحمت است برای ادامه ی توسعه ی لومپنی در ایران طبیعتا سرکوبگر سازمان های مستقل سیاسی و سندیکایی کارگران است. فعالین جنبش کارگری ایران که در حال حاضر (۲۰۱۳) بزرگترین و فراگیرترین در نوع خود، در خاورمیانه است به درستی حمایت ارگانهای دولتی از سرمایه داران بزرگ ایران را (که مروجین و حامیان اصلی توسعه ی فلاکت بار لومپنی در ایران هستند) بزرگترین مانع بهبود زندگی معیشتی خود و دیگر اقشار طبقات توده ای می دانند.

۵. به شکرانه ی توسعه لومپنی، امروز طبقه ی کارگر ایران نیز مثل طبقات کارگر در کشورهای در بند پیرامونی عمدتا نیمه ماهر و بدون آموزش در رشته تولید و خدمات می باشد. مثل تمام کارگران جهان، کارگران ایران صاحب وسایل و منابع تولیدی نبوده و در حاکمیت جمهوری اسلامی و در ارگانهای اصلی آن کوچکترین مقام و قدرتی ندارند. ولی نیروی کار کارگران ایران بزرگترین منبع ابر استثمار برای تمرکز و انباشت سرمایه در دست ابرسرمایه داران ایران می باشد. طبیعتا جمهوری اسلامی و تک تک جناح های درون آن از شکلگیری جنبش کارگری در ایران و تاسیس تشکل های مستقل کارگری بی نهایت هراس دارند. یکی از تصمیمات جمهوری اسلامی در سال های اول بعد از انقلاب، انحلال شوراهای کارگری بود که به طور مستقل از دولت و با حمایت احزاب و سازمان های چپ در سراسر ایران در آن سال ها تاسیس یافته

بودند. بعد از انحلال آن شوراهای، رژیم دست به ایجاد شوراهای اسلامی کارگران زد که تحت نظارت مستقیم رژیم قرار دارند. ۶. در سالهای اخیر جناح های مختلف طرفدار استقرار کامل تر مقررات حاکم بر "بازار آزاد" نئولیبرالی و توسعه ی سرمایه داری لومپنی بیش از پیش ترویج و تبلیغ می کنند که قانون کار که کمی محدودیت برای کارفرمایان و اندکی حقوق برای کارگران (حداقل روی کاغذ) قائل است، نیز باید لغو گردد. لغو قانون کار همانطور که در بخش اول این نوشتار شرح داده شد یکی از اصول خدشه ناپذیر "بازار آزاد" نئولیبرالی است که توسط "مونوپولی های پنجگانه ی" نظام سرمایه داری در سراسر جهان اعمال می گردد. جمهوری اسلامی در لغو قانون کار در عمل و پیروی از مقررات دیگر صندوق بین المللی پول گوی سبقت را از کلیه ی دولت های کومپرادور در آفریقا و آسیا ربوده است.

هم اکنون خبر اخراج های بی رویه و پی در پی کارگران که در شش سال گذشته به ویژه بعد از تایید سیاست ویرانساز خصوصی سازی از سوی خامنه ای تشدید یافته، هم چنان ادامه دارد و پدیده ی بیکار سازی جامعه ی ایران را به سوی ویرانی و آپارتاید معیشتی سوق می دهد. بررسی نشریات داخل ایران در شش سال گذشته ("کارگزاران"، "اعتماد ملی"، "ایران"، "سرمایه"، "رسالت"، "کیهان"، "دنیای اقتصاد"، "آسمان"، "خراسان"، "و" تهران امروز") نشان می دهد که هر سال نزدیک به ۵۰ هزار کارگر قرار دادی (پیمانی) در سراسر کشور شغل خود را از دست داده و به خیل بیکاران می پیوندند. همین منابع که خود عمدتا به جناح های مختلف و رقیب در درون حاکمیت تعلق دارند، گزارش می دهند که بیش از ۶۵ درصد کارگران کشور به عنوان کارگران قرار دادی در کارهای دائم به کار گرفته می شوند و به دلیل گرانی و فقر و یا نیاز به اشتغال از حقوق قانونی خود گذشته و آینده شغلی خود را به خطر می اندازند.

۷. اعتراضات و تظاهرات روز افزون کارگران، بیکاران و دیگر تهیدستان در شهرهای مختلف ایران حاکی از روند بیکاری سازی (نتیجه سیاست های خصوصی سازی دولت) و اخراج های سرسام آوری است که زندگی کارگران و دیگر زحمتکشان را به ورطه فلاکت و تبااهی در ایران کنونی سوق داده است. این وضع نابسامان که اخیرا به خاطر تشدید تحریم ها از سوی راس



نظام افزایش یافته است، ناشی از رانت خواری، حراج منابع طبیعی و توسعه ی لومپنی از طرف آقایان و آقازادگان هیئت حاکمه رژیم جمهوری اسلامی است که در سالهای اخیر افزایش یافته و اقشار مختلف طبقات توده ای را از دست رژیم به ستوه در آورده است.

۸. تا آنجا که به سیاست های داخلی رژیم جمهوری اسلامی مربوط می شود، در چند سال اخیر اقشار مختلف طبقات توده ای به ویژه طبقه کارگر ایران شناخت خود را از این سیاست ها در مواردی مانند ماهیت ضد کارگری رژیم و انعکاس آن در عملکردهای رژیم در مقابل جنبش کارگری (مثل قانونی ساختن و توسعه پروسه فلاکت بار خصوصی سازی) به اندازه قابل توجهی اعتلا داده است که در مطالبات و مواضع اعتراضاتی آنها به خوبی منعکس است. بدون تردید این اعتلا به کارگران امکان مبارزه موثر با آن سیاست ها را داده و زمینه را برای طرح مطالبات صنفی و معیشتی آنها آماده تر می سازد. بررسی مطبوعات ایران که مطالبات و مواضع کارگران را خواهی نخواهی منعکس می کنند، نشان می دهد که کارگران ایران سیاست خارجی رژیم را نیز در مد نظر دارند و به آن بی اعتنا نیستند. آنها به خوبی پی برده اند که سیاست خارجی رژیم در عرصه های اقتصادی (به طور مثال در زمینه هائی مانند تورم، گرانی، کندن روستائیان از روستاها و پرتاب آنها به شهرهای بزرگ = پروسه وحشتناک "دهقان زدائی")، و یا در عرصه سیاسی (تقویت سیاست های نظامی گری و سرکوب بیشتر به بهانه ی احتمال جنگ) و یا حتی در عرصه فرهنگی (تقویت نسخه بنیادگرایانه پان اسلامیسیم و یا تشدید ستم ملی به بهانه مبارزه با "تجزیه طلبی" و ...) به نفع بشریت زحمتکش ایران نیست. سرانجام آنچه که شایان توجه است اینست که کارگران ایران می دانند که دولت بوروکراتیک مانع اصلی در راه بهبود معیشتی کارگران و تهیدستان و اقشار فرودست جامعه ایران است. آنها به خوبی می دانند که این دولت در خدمت "آقایان و آقازاده های" بورژوازی کلان سرمایه داری ایران است که از طریق اعمال سیاست های خصوصی سازی از یک سو و ضدیت با لوایح قانون کار از سوی دیگر موفق شده اند که در جزایری پر از جلال و وفور نعمت در اقیانوسی پر از فقر و گرانی و بی امنی اقتصادی به زندگی زالو وار خود در زیر سایه دیکتاتوری جمهوری اسلامی سرمایه

ادامه دهند. مضافا توده های مردم به ویژه کارگران و مبارزان ضد نظام جمهوری اسلامی به خوبی می دانند که آن آقاها و آقازاده ها که در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۹۲ به عنوان نامزدهای انتخاباتی علیه همدیگر صف آرائی کردند جملگی "سر و ته یک کرباس بوده" و در عبودیت به قوانین حاکم بر ولایت فقیه از یک سو و پذیرش بی قید و شرط قوانین حاکم بر بازار آزاد نئولیبرالی سرمایه داری جهانی از سوی دیگر مکمل و لازم و ملزوم هم بوده و در واقع متحدین وفادار ادامه ی راه توسعه لومپنی هستند.

نتیجه اینکه

۱. بررسی اوضاع رو به رشد در ایران نشان می دهد که مردم ایران زمانی می توانند به آرمانهای به حق تاریخی خود (استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی) برسند که بعد از خلع ید و گسست از نظام فرتوت و بی ربط نظام جهانی سرمایه خود را از بلای توسعه ی لومپنی رها سازند. در مسیر رهائی از توسعه لومپنی است که مردم ایران باید به ایجاد یک پروژه ی جامع و مستقل از نظام - که در آن سیاست خارجی به ویژه تجارت خارجی، در خدمت ساختمان نظام تولیدی درون محور (و خود مختار و متکی به خود) قرار گیرد - اقدام کنند. در این راستا برای دولتمردان کشوری تازه رها یافته ضروری است که به موازات استقرار استراتژی گسست از نظام جهانی سرمایه (اصل استقلال)، شرکت وسیع توده های مردمی را در تصمیم گیری های سیاسی و اجتماعی (اصل آزادی) از یک سو و بهره مندی آنها از رشد اقتصادی کشور (عدالت اجتماعی) از سوی دیگر به دقت تعبیه و قاطعانه تامین کنند.

۲. آن نیروها، گروهها و افراد شاخص ایرانی که پروسه ی گسست و رهائی از توسعه ی لومپنی را آرمانگرایی و غیر ممکن می دانند و در عوض از اعمال تحریم ها و حتی از "مداخلات بشر دوستانه" کشورهای امپریالیستی در ایران استقبال می کنند. خواه ناخواه کشور ایران را در بسط تسلیم مقررات و الزامات سرمایه داری جهانی مونوپول های مالی تر، عمومی تر، و نظامی تر شده می سازند که نتیجه اش چیزی به غیر از ادامه ی توسعه لومپنی سرمایه داری نخواهد بود. آندره گونتر فرانک (مارکسیست فقید آلمانی) واژه "توسعه لومپنی" را در دهه های پیشین به درستی و عمدتا در ارتباط

با کشورهای آمریکای لاتین به کار برد. امروز در عین حال که بعضی از کشورهای آمریکای لاتین در جاده ی گسست و رهائی از یوغ فلاکت بار توسعه لومپنی (توسعه و رشد در خدمت تعمیق مدام شکاف بین فقر و ثروت) به پیش می روند، توسعه لومپنی در کشورهای آفریقا و آسیا (منجمله ایران) بیداد می کند.

۳. توسعه لومپنی در ایران نیز مثل اکثر کشورهای در بند پیرامونی کارگران، دهقانان و دیگر تهیدستان را به ستوه آورده است. اقشار مختلف مردم بعد از سی سال زندگی در توهمات "خانوادگی" امتی و ولایی به این نتیجه رسیده اند که سیاست های "سازندگی" رفسنجانی، "اصلاحات" خاتمی، "مهرورزیهای" احمدی نژاد و بالاخره "دلسوزی های" خامنه ای در عمل گسترش توسعه لومپنی بر اساس قبول بی قید و شرط "اصول هفتگانه" حاکم بر بازار آزاد نئولیبرالی است که توسط مقررات بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران به طور مستقیم و غیر مستقیم اعمال می گردند. تشدید و گسترش نابرابریهای طبقاتی (انباشت سرمایه و ثروت توسط "یک در صدها" و تعمیق فقر در بین ۹۹ در صدها) منبعت از پی آمدهای دردناک توسعه ی لومپنی (کالا سازی و خصوصی سازی حتی منابع طبیعی، ملی زدایی، دهقان زدایی و بالاخره پرولتریزه سازی معیوب و مصنوعی، اعمال سیاست های ضد تنظیمات بر علیه خدمات اجتماعی و عمومی و ...) مردم ایران را به ستوه آورده است.

۴. اکنون پس از شصت سال کومپرادوری و توسعه لومپنی، سرمایه داری معیوب و ناموزون ایران در رکود اقتصادی فلاکت بار بحرانی (تعمیق چشمگیر نابرابریهای توزیعی طبقاتی، تورم، بیکاری، افزایش کودکان خیابانی و دختران فراری، گسترش زاغه نشینی و ...) فرو رفته و خود را در مقابل توده های عظیم به ستوه آمده، عاجز یافته است. حاکمین برای عبور از این بحران دوباره به آخرین حربه خود سرکوب توسل جسته و برای بقای بیت امام به جناح "مافیای اقتصادی" رژیم که مهره اصلی نظام جهانی سرمایه و پروسه ی توسعه لومپنی در ایران است، پناه برده است. از سوی دیگر عواقب و تبعات بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه و عروج امواج خروشان بیداری و رهائی در بین خلقها و کارگران جهان علیه نظام جهانی سرمایه بیش از هر زمانی در بیست و چند سال گذشته گسترده تر، جهانی تر و مردمی تر گشته است. بدین خاطر کانون



های مربوط به چپ های مارکسیست و دیگر نیروهای برابری طلب و طرفداران استقرار حاکمیت ملی باید به این امر مثبت و سالم (و امیدوار کننده) توجه کنند که به شکرانه استقامت و پایداریشان در برابر تعرضات و تبلیغات مسموم کننده سرمایه جهانی و سرکوب های رژیم جمهوری اسلامی امروز امواج فراگیر تنش ها و جنب و جوش های کارگری، دانشجویی، زنان و ... به آنها نوبت ابراز وجود و امکانات ایجاد تشکل های پیشرو و مورد اعتماد را فراهم ساخته است. در نتیجه، به نظر نگارنده کانون ها و تشکلات چپ و مارکسیست ایران بیش از هر زمانی در بیست سال گذشته می توانند بهتر و با آسودگی خاطر منافع سیاسی و خواسته های معیشتی و اجتماعی کارگران، دهقانان و دیگر تهیدستان ایران را به منافع تنگ تشکیلاتی، دغدغه های گذشته گروهی و عادات نکوئیده سکتاریستی خود ارجحیت داده و خود را بعد از یک "خانه تکانی" موثر و جدی برای برپایی یک بدیل سرتاسری با رهبری رهائی بخش توده ای و جمعی آماده سازند.

ن.ناظمی -

مرداد ۱۳۹۲

منابع و مآخذ

۱. آندره گونتر فرانک، "بورژوازی لومپن و توسعه لومپنی"، نیویورک، ۱۹۷۲.

۲. پریری فایر، "بررسی تئوری آندره گونتر فرانک در باره توسعه لومپنی"، در وب سایت Ilco.org، ۶ ژوئن ۲۰۱۱.

۳. الف. علوی، "در باره ی نابرابریهای توزیعی درآمد در ایران"، در روزنامه "آفتاب"، شماره ۲۰ (۱۳۸۱).

۴. احمد اشرف، "موانع تاریخی رشد بورژوازی در ایران"، در مجله "مطالعات ایرانی"، سال دوم، شماره های ۲ و ۳ (۱۹۶۹).

۵. سهراب بهداد و فرهاد نعمانی، "کارگران، دهقانان و ولگردان"، در

مجله "ژورنال بین المللی مطالعات خاورمیانه"، سال ۳۴، شماره ۴ (۲۰۰۲).

۶. الف. اسفندیاری، "روش شناسی ابزارهای اندازه گیری توزیع درآمد"، در مجله "اطلاعات سیاسی-اقتصادی"، شماره های ۷۸-۱۷۷ (۱۳۸۱).

۷. سمیرامین، "توسعه"، در مجله

"پیمابزوکا"، شماره ۶۰۷ (۲۱ دسامبر ۲۰۱۲).

۸. یونس پارسا بناب، "نیم نگاهی به ترکیب طبقاتی جامعه ایران معاصر"، در کتاب "جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه"، ۲۰۰۹-۱۹۹۱، در آمازون دات کام، ۲۰۱۰.



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbar-online

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>



درجه جهانی کمونیستی

فصل سوم - ساختمان حزب و مبارزه طبقاتی برپایه شیوه تفکر پرولتاریائی

۶- نتیجه گیریها برای یک خیزش جدید مبارزه به خاطر سوسیالیسم
به نقل از کتاب استفن انگل: مبارزه درمورد شیوه تفکر در جنبش کارگری - سپتامبر ۱۹۹۵

طی جنگ امپریالیستی اول، درم ۱۹۱۷، لنین در رابطه میان خواست انقلابی کردن جامعه و پایه های عینی لازم برای آن گفت:

«حاکمیت سرمایه داری تدریجا ضعیف شده است نه به خاطر این که کسی از خارج می خواهد قدرت را بگیرد. «تسخیر» قدرت بی معنا خواهد بود. غیرممکن است که بتوان به حاکمیت سرمایه داری نقطه پایانی گذاشت اگر تمامی حرکت رشد اقتصادی در کشورهای سرمایه داری به آن منتهی نشوند. جنگ به این روند سرعت بخشیده است، و این سرمایه داری را غیرممکن ساخته است. هیچ قدرتی نمی تواند سرمایه داری را داغان کند اگر از نظر تاریخی به تخریب و ضعف تدریجی آن پرداخته نشود.» («جنگ و انقلاب» -

لنین - کلیات آثار - جلد ۲، ص ۴۱۷) وقتی که سرمایه داری بوروکراتیک در اتحادشوری و در اکثر کشورهای سابقا سوسیالیست بعد از ۱۹۵۶ پدیدارگشت، و هنگامی که نهایتا در آخر دهه ی هشتاد به واسطه ی تضادهای داخلی اش داغان شد، جنبش بین المللی طبقه کارگر به نظر رسید که در برابر هستی شرم آور آن ایستاده است. رسانه های امپریالیستی این تکامل منفی جامعه بشری را به مثابه «پایان تاریخی سوسیالیسم» و «پیروزی نهائی نظام سرمایه داری» جشن گرفتند. مع الوصف،

نشانه های از کاهش امنیت اقتصادی (در آمریکا)

گزارشی از اسوشیتد پرس (واشنگتن) توسط هپ، ۲۹ ژوئن، ۲۰۱۳
نا امنی اقتصادی با بالا رفتن سن افزایش می یابد. بیشتر آمریکائی ها که به سن شصت سالگی می رسند برخی از اشکال نا امنی اقتصادی - بی کاری، فقر یا استفاده از کمک های خیریه - را در طول زندگی تجربه کرده اند.

چهار نفر از پنج نفر شهروندان بزرگ سال آمریکائی در کشمکش و تقلا با بی کاری، بسر بردن در مرز فقر و یا متکی به

سازمانهای خیریه برای حد اقل بخشی از طول عمر خود می باشند که نشانه ای است از وخامت امنیت اقتصادی و یک رویای دست نیافتنی آمریکائی.

بررسی ارقام ارقام منحصر به آسوشیتد پرس، به طور فزاینده ای اشاره می کند به اقتصاد ایالات متحده، شکاف بین فقر و ثروت و از دست دادن مشاغل خوب پردرآمد تولیدی به عنوان دلیلی بر این روند. آمار و ارقام موقعی نمایان می شوند که پریزدنت اوباما تلاش می کند که تأکید

دولت خود را در مورد اقتصاد تجدید کند، در سخنرانی های اخیر خود گفت: بالاترین الویتهای خود «بازسازی نردبانهای فرصت و ترقی» و معکوس کردن نابرابریها در درآمد می باشد.

بر اساس سنجشهای مختلف، این محنت و مشقت در میان سفید پوستان آمریکائی رو به افزایش می باشد. بدبینی به بالاترین سطح در میان اقلیتهای نژادی در مورد آینده تیره و تار اقتصادی خانواده هایشان فقط حد اقل از سال ۱۹۷۸ تا به حال رسیده است. در

توسعه لومپنی در ایران معاصر (بخش دوم و پایانی)

در بخش اول این نوشتار بعد از اشاره اجمالی به مولفه های عمومی پدیده ی توسعه لومپنی در کشورهای در بند پیرامونی (جنوب) نیم نگاهی به نکات مهم روند تاریخی تبدیل ایران از یک کشور مقتدر و مستقل آسیائی (در قرون شانزدهم و هفدهم) به یک کشور توسعه نیافته ی نیمه مستعمره در طول قرن نوزدهم و نیمه ی اول قرن بیستم (از ۱۸۱۲ تا ۱۹۵۰) انداختیم. در بخش دوم (و پایانی)،

چگونگی شکلگیری و رشد سرمایه داری کمپرادور و توسعه لومپنی منبعث از آن در شصت سال تاریخ ایران را (از ۱۹۵۳ تا ۲۰۱۳) مورد بررسی قرار می دهیم. **پروسه ی تاریخی توسعه لومپنی در شصت سال گذشته ایران**
کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) به روند مبارزاتی مردم ایران که با فراز و نشیب های خود از زمان آغاز جنبش و

انقلاب مشروطیت تا سال های آغازین دهه ۱۹۵۰ به پیش رفته بود، خاتمه داده و ایران را نیز مثل اکثر کشورهای در بند جهان سوم در باتلاق وابستگی به آمریکا (که به تازگی به عنوان رأس نظام جهانی سرمایه موقعیت هژمونیک اتخاذ کرده بود) فرو برد. قلع و قمع نیروهای ضد کودتا و به ویژه ملی گراها و چپ ها، به موازات الحاق ایران به "پیمان بغداد" در سال ۱۹۵۵ - که بعدها به

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غُرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org